

★ آشنایی اولیه با بازجویی

پیشگفتار

یکی از وظایف هسته های سرخ/مقاومت آشنایی با مسائل امنیتی و چگونگی مواجه شدن با نهادهای سرکوبگر و امنیتی جمهوری اسلامی در حوزه های مختلف زیر است :

- شناسایی و مراقبت شهری نامحسوس و دیجیتال

- امنیت در فضای مجازی

- جمع آوری اطلاعات از عامل انسانی

- جمع آوری از حوزه اطلاعات آشکار

- بازجویی

این جزوه در ۲ بخش تدوین شده که بخش اول به آشنایی اولیه با چگونگی با فرآیند بازجویی در طی سالهای گذشته

- ۱۳۹۰ تاکنون- پرداخته و در بخش دوم به استراتژی موسوم به ضد بازجویی و فریب تمرکز خواهد داشت.

در نگارش این نوشته از تجربیات انفرادی رفقا و دوستان در شکنجه گاههای جمهوری اسلامی و مقالات و کتب علمی

در حوزه بازجویی و شکنجه استفاده شده است. همچنین نگارنده، خود داری تجربه چندین ماه انفرادی سلولهای ۲۴۰

و ۲۰۹ و همچنین انفرادی سایر کشورها را به همراه که امید در نگارش این جزوه مثمر ثمر بوده باشد.

اما چند نکته مهم را مد نظر داشته باشید:

- این جزوه خاطرات زندان یا یک مقاله علمی پژوهشی یا فلسفی در باره زندان یا شکنجه نیست.

- این جزوه به بررسی فرآیند بازجویی در طی تمام دوران حیات جمهوری اسلامی نمی پردازد.

- مضافا اینکه قرار نیست خواننده با مطالعه چنین جزوه ای موفق شود از سد بازجویان جمهوری اسلامی بگذرد. مهم

ترین عامل موفقیت فرد در بازجویی داشتن ایمان به هدف و آرمانی است که او برای آن مبارزه و به خاطر آن زندانی و

شکنجه میشود. هرچه باور و تکیه گاه فکری زندانی مستحکمتر باشد موفقیت شما در مواجهه با بازجوهای رژیم بیشتر

خواهد بود.

ذکر یک نکته مهم در پیشگفتار ضروری است: افرادی که تجربه بازداشت، بازجویی، انفرادی و زندان در جمهوری اسلامی، به ویژه در سالهای اخیر، را به همراه ندارند معمولاً تصور میکنند که بازجویان جمهوری اسلامی افرادی بیسواد و احمقی هستند که تنها به یمن کابل و شلاق فرآیند اعتراف گیری را به جلو میبرند!

بازجویی در بازداشتگاههای جمهوری اسلامی ترکیبی است از آخرین دستاوردهای علم روان شناسی، فن بازجویی، و آنچه در طی دهه های میلادی ۱۹۶۰ تا کنون توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا تحت نام بازجویی پیشرفته^۱ به کشورهای تحت سلطه خویش آموزش داده و حتی در زندانهای ابوغریب عراق، افغانستان، گوانتانامو، یا در حین دستگیری و تخلیه جاسوسان اتحاد شوروی و روسیه فدرال بکار گرفته شده است.

امروزه، در بازداشتگاههای جمهوری اسلامی خبری از اطاق تمشیت کمیته مشترک ضد خرابکاری و آپلو دوران استبداد پهلوی یا تخت کابل، یا قبر و دیوار و تابوت خبری دهه ۱۳۶۰ خبری نیست! «رژیم بازداشتی» که امروزه با بازداشتگاههای جمهوری اسلامی حاکم است به مراتب بیرحم تر، بیصداتر، موثرتر و دارای هزینه سیاسی کمتری برای رژیم است: دوران به شکنجه تمیز!

پیشاپیش از تمام رفقا و دوستانی که با بررسی و نقد این جزوه را غنی و آموزنده ساختند سپاس گزارم.

این جزوه بدون شک این جزوه دارای نواقص بسیاری است که امیدوارم رفقا تجربیات و پیشنهادات خود را از من دریغ نداشته و مرا در رفع آن مرا یاری رسانند.

¹ Enhanced interrogation

۰۱. بازجویی

بازجویی در تعریفی ساده عبارت است از فن استخراج اطلاعات و بررسی و تایید این اطلاعات از یک عامل انسانی در یک فضای کنترل شده مانند بازداشتگاه.^۲ یا به عبارت دیگر بازجویی عبارت است «قدرت و فن جمع آوری و اخذ اطلاعات صحیح و قابل اعتماد از طریق سوال و جواب کردن شفاهی و ارزیابی اخبار و اطلاعات مکتسبه و تفکیک حقایق از اکاذیب می باشد که از زندانی و یا بعضاً مرتبطين و مطلعین بشکل کتبی و رسمی بعمل می آید».^۳ بازجویی یکی از حوزه های علم اطلاعات intelligence studies است که بر روی چگونگی استخراج- جمع آوری- بررسی و بکارگیری- اطلاعات از یک فرد تمرکز دارد. بطور کلی جمع آوری از عامل انسانی یا HUMINT از ۴ طریق زیر امکان پذیر است:

- جاسوسی و از طریق فرآیند جذب و بکار گیری یک عامل که به اطلاعات حساس در رابطه به هدف دسترسی دارد. در چنین حالتی استخراج اطلاعات شامل فرآیندی خواهد بود که در اصطلاح به آن چرخه یا سیکل جذب میگویند.^۴
 - ضد جاسوسی که عبارت است از بکارگیری تکنیکها و شیوه های در استخراج اطلاعات از متهمین به جاسوسی برای یک سرویس یا عوامل بیگانه- عوامل مشکوک نفوذی و اسرای جنگی دارای اطلاعات مهم
 - مهاجرین یا پناهندگان.
 - مخالفین یا فعالین سیاسی ، سندیکایی ، کارگری یا گروه های چریکی و پارتیزانی .
- شیوه بازجویی در بازداشتگاه ۲۰۹ و ۲۴۰ وزارت همانند هر بازداشتگاه امنیتی دیگری مشتمل بر قواعد- پروتکل و مقرراتی است که در اصطلاح به آن «رژیم بازداشت» میگویند.

۱.۲ مشخصات بازجویی

مهم ترین مشخصات این نوع شیوه بازجویی عبارتند از:

- بازجویی دارای ماهیتی سیاسی و امنیتی است. به این معنا که هدف بازجویی کشف هر نوع رفتار یا عملی بوده که بر علیه رژیم رخ داده است. جرم از منظر امنیتی و سیاسی تعریف می شود و نه از دیدگاه جنایی. زندانی نه بخاطر

^۲ KUBARK,1964,CIA ,4,

^۳ جزوه مصاحبه و بازجویی. ۱۳۹۶.

^۴ An Alternative Framework for Agent Recruitment: From MICE to RASCLS, CIA, 2

شکستن قانون بلکه بخاطر قرار گرفتن در مقابل رژیمی که رفتار سیاسی را تهدیدی را علیه موجودیت خود میداند بازجویی و محاکمه میشود.

- بازجویی با اتهام همراه است. به عبارت ساده تر بازجو شما را متهم به جرمی کرده است و بازداشت و فرآیند سوال از شما در راستای همین اتهام یا اتهامات شکل گرفته است. این اتهام در طی مرحله بازجویی شکل و نظم به خود میگیرد. متهم در یک همکاری ناخواسته با بازجو در شکل دادن به نوع جرم و اعتراف به آن بصورت سیستماتیک پیش خواهد رفت.^۵

- بازجویی شامل یک اقناع فعالانه نیز میباشد. تیم بازجویی بر این باور است که شما مجرم هستید و این بازجویی تا وقتی که شما به جرم خود اعتراف کنید ادامه خواهد داشت. در این راستا نه فقط قابلیت بازجو در اقناع زندانی به اعتراف، بلکه رژیم بازداشتی که زندانی باید در طی دوره بازداشت طی کند نیز بخشی از فرآیند گرفتن اعتراف محسوب می گردد. زندانی نه تنها به جرم خود اعتراف بلکه برای رسیدن به این اعتراف به «اقناع» نیز رسیده است.^۶

- بازجویی و بازداشت در محیطی بشدت کنترل شده رخ می دهد که به آن بازداشتگاه امنیتی – ۲۰۹ یا ۲ الف یا سایر بازداشتگاههای واجا اطلاق میشود.

- در بازجویی های سیاسی علاوه بر اخذ اعتراف شکستن روحیه مقاومت زندانی و القا این نکته که رژیم شکست ناپذیر است نه مورد توجه قرار میگیرد.

- بازجویی سیاسی مانند هر بازجویی دیگری یک مونولوگ است که در آن شما موظف به شنیدن سوال از بازجو و دادن پاسخ به آن به گونه ای هستید که موافق چهارچوب فکری بازجو باشد. در بازجویی فرد بازجو بیش از ۹۰٪ سخن گفتن را در اختیار دارد و متهم ملزم به پاسخ دادن است.

- بازجویی یک فرآیند ساختاری است و چهارچوب آن مشخص شده است و با طرح و برنامه قبلی صورت میگیرد.^۷
- بازجویی بصورت سوال جواب و کتبی است. بازجو از شما کتبا سوال میکند و شما باید آن سوال را کتبا پاسخ دهید.

⁵ Criminal Interrogation and Confessions, 5-7

⁶ The language of interrogation and Confession 13

⁷ Criminal Interrogation and Confessions, 5-7

- محدودیت زمانی برای بازجویی وجود ندارد و جلسات بازجویی میتواند هفته ها طول بکشد. بازجو این امکان را دارد که حکم بازداشت موقت را به بهانه تکمیل نشدن تحقیقات ادامه دهد .
 - در جلسات بازجویی شما از داشتن وکیل محروم هستید هرچند این یکی از اولین حقوق فرد بازداشت شده است.
 - تنها کانال ارتباطی شما در دوران بازجویی بازجوی شماست.
- وریا بامداد بازجویی را بر ۲ بخش جنایی و سیاسی تقسیم کرده و مینویسد که در بازجویی سیاسی « هدف وا داشتن مخالفان سیاسی به اعتراف است.»^۸

۱.۳ اهداف بازجویی

اهداف بازجویی در بازداشتگاههای رژیم را میتوان به نکات زیر خلاصه کرد:

- داشتن/بدست آوردن اطلاعات کافی در مورد شما(زندانی)، خانواده، محیط کار و دانشگاه و ارتباطات و دوستان که در اصطلاح به آن «پروفایل بندی» میگویند. سوالات کتبی برگ اول بازجویی- مشخصات متهم- در همین راستا میباشد.
- محرز ساختن هویت تشکیلات سیاسی او بعنوان یک هوادار، کادر، فعال کارگری، حقوق بشر، مدنی و.. و کشف مجموعه روابط اجتماعی و سیاسی زندانی.
- محرز ساختن خط فکری/سیاسی فرد .
- محرز ساختن شیوه فعالیت و جذب توسط سازمان یا گرایشی که فرد در آن به فعالیت مشغول است.
- شناسایی افراد جدید مرتبط با فرد زندانی و شناسایی شبکه یا گروه مطالعاتی، هسته مقاومتی.
- محرز ساختن شیوه تبادل ارتباط این فرد با گروه و بررسی چگونگی هماهنگی عملیاتی.
- قرار دادن زندانی در شرایطی که به اعتراف، انزجار و محکومیت از طرز تفکر، رفتار سیاسی و تعلقات سازمانی و سیاسی خویش و همزمانش بپردازد.
- قرار دادن زندانی در شرایطی که به محاکمه خویش برخاسته و خودش را مقصر و گناهکار و مستحق مجازات بداند و در اصطلاح تواب شود.

^۸ جمهوری زندانها جلد اول ۲۰۱

- قرار دادن این اطلاعات استخراج شده در یک چرخه اطلاعاتی به منظور موثر تر و تهاجمی برخورد کردن با اعتراضات یا فعالین آتی.^۹

۱۰۴ شکنجه: در این که در بازداشتگاههای امنیتی فاشیسم جمهوری اسلامی شکنجه وجود دارد شکی نیست اما چه نوع شکنجه ای؟ بطور کلی رژیم سرکوب جمهوری اسلامی در طول حیات خود از ۲ پارادیم مسلط شکنجه بهره برده است:

Touch torture یا شکنجه فیزیکی که بشدت در دهه ۶۰ و ۷۰ نه تنها مورد استفاده قرار گرفت. در دهه ۶۰ زندانیان بشدت مورد شکنجه فیزیکی قرار میگرفتند. شکنجه فیزیکی همرا با فرآیند تواب سازی به گونه ای اعمال میشد که زندانی سیاسی نه تنها مقاومتش شکسته، اعتراف کند بلکه در بازجویی و شکنجه وحتى اعدام آنان نیز مشارکت کند. زدن کابل های ممتد و وحشیانه به کف پا- آویزان کردن به شیوه قیانی- تجاوز- تابوت/قفس/ لانه سگ- گاو دانی- دیوار و واحد مسکونی از شیوه های شکنجه رژیم اسلامی بود بر علیه زندانیان در طی آن دهه اعمال میشد. لاجوردی جنایتکار در جایی گفته بود که «در اینجا - زندان اوین - همه باید تواب شوند وگرنه اعدام میشوند». لاجوردی در جای دیگری گفته بود که «در نظام اسلامی، زندان يك حوض آب است که افراد پر از گناهان اخلاقی وارد آن می شوند وبعد از پاك شدن از آن خارج می شوند»^{۱۰}.

پارادیم دوم که به non touch torture یا غیر لمسی معروف است که از دهه ۸۰ به تدریج مورد استفاده بیشتری قرار گرفت به گونه ای که امروزه شیوه مسلط شکنجه وگرفتن اعتراف از زندانیان در ۲۰۹ - ۲۴۰ - ۲ الف و بازداشتگاههای مشابه مبدل شده است.^{۱۱} البته استفاده از پارادیم شکنجه تمیز به این معنا نیست که بازجویان ضرب و شتمی نسبت به زندانی اعمال نمیکند. زدن کشیده به صورت مشت و لگد به پا و پهلو و صورت کشیدن گوش و موی سر از جمله مواردیست که باید در جلسات بازجویی انتظار آنها داشت. حتی زدن کابل به کف پا و استفاده از شوکر در مواردی نیز اعمال شده است (برای مثال اسماعیل بخشی و استفاده از شوکر به بیضه ها) اما ما با شیوه های سبوعانه شکنجه گران اوین دهه ۶۰ دیگر روبرو نیستیم، بلکه شیوه های جدیدی از شکنجه اعمال میشود که از سویی

^۹ جمهوری زندانها ص ۲۰۵

^{۱۰} شکنجه و شکنجه گر تحقیقی در باب «نظام شکنجه» در رژیم آخوندی - کاظم مصطفوی .

^{۱۱} A Question of Torture: CIA Interrogation, from the Cold War to the War on Terror 8-17

برای رژیم هزینه سیاسی و بین المللی کمتری دارد و از سویی عواقب تخریبی آن به مراتب از شکنجه فیزیکی بیشتر است و از سویی میتواند مقاومت احتمالی زندانی را در هم بشکند.

بطور کلی موارد زیر مصداق شکنجه بود که در بازداشتگاه واجا و ساس اعمال میشود:

- نگهداری به صورت انفرادی یا نگهداشتن بیش از يك نفر در سلول انفرادی به مدت طولانی

- چشم‌بند زدن به زندانی

- بازجویی با چشم‌بند

- بازجویی در شب

- روبه دیوار قرار دادن زندانی در حین بازجویی

- بی‌خوابی دادن به زندانی

- اعمال فشار روانی به زندانی

- ارباب و تهدید و فحاشی و به‌کار بردن کلمات رکیک، توهین یا تحقیر زندانی در حین بازجویی و غیر آن

- استفاده از داروهای روان‌گردان و کم یا زیاد کردن داروهای زندانیان مریض

- محروم کردن بیماران زندانی از دسترسی به خدمات درمانی مناسب

- استفاده از بلندگو، که باعث فشار روانی بر زندانی می‌گردد.

- جلوگیری از هواخوری روزانه زندانی

- ممانعت از دسترسی به نشریات و کتب مجاز کشور

- ممانعت از ملاقات هفتگی یا تماس تلفنی زندانی با خانواده‌اش

- فشار روانی از طریق اعمال فشار به خانواده زندانی

- ممانعت از ارتباط ملاقات متهم با وکیل خود

- بازجویی کردن در غیر از موارد تفهیم اتهام شده

- ضرب و شتم زندانی در اطاق بازجویی

قبل از توضیح پارادیم «شکنجه تمیز»^{۱۲} ذکر یک نکته ضروری است: تلاش برای یافتن شیوه های موثر بازجویی که از سویی در کوتاه ترین زمان ممکن امکان دستیابی به اطلاعات مهم را فراهم سازد و از سویی مانند شکنجه فیزیکی هزینه سیاسی سنگینی برای دولت‌ها نداشته و همچنین قابل انکار نیز باشد و از سویی برای زندانی خطرات جدی نداشته باشد بعد از جنگ دوم جهانی شدت بیشتری به خود گرفت. در این راستا سازمان سیا را میتوان یکی از پیشگامان در تحقیق و ارزیابی این نوع شکل بازجویی و شکنجه دانست. سرمایه گذاری و تحقیق سازمان سیا در باره شیوه های موثر بازجویی از اواسط دهه ۱۹۵۰ شروع گردید و تا امروز همچنین مورد تحول است.^{۱۳}

دلایل سرمایه گذاری سیا بروی این حوزه در آن دوره عبارت بودند از:

- فوبیای کمونیسم و ترس از آنچه در آمریکا «شتت‌شوی مغزی» مردم برای قبول کمونیسم خوانده شد به ویژه بعد از جنگ کره و ترس از ارتش سرخ چین و مبحث شکنجه و شتت‌شوی مغزی زندانیان جنگ توسط چین و کره.^{۱۴}
 - مواجهه و مقابله با شیوه های بازجویی سرویس های اطلاعاتی و امنیتی شوروی که در طی سالهای ۱۹۳۰ و بعد از جنگ موفقیت زیادی در امر توسعه تکنیکهای بازجویی کسب کرده بودند.
 - هزینه سیاسی استفاده از شکنجه های فیزیکی و نشان دادن چهره دروغین لیبرالیسمی که امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی بعنوان جهان آزاد و حقوق بشر از آن دفاع میکرد.^{۱۵} این تلاشها توانست در ۳ زمینه مختلف دست به تحقیق و تجربه بزند که ارکان اصلی شکنجه غیر لمسی که میتوان آنرا شکنجه سفید نیز نامید استوار است.^{۱۶}
 - محدود یا مختل کردن محرکها و گیرنده های حسی زندانی Sensory deprivation از طریق قرار دادن فرد در شرایط خاصی ایزوله شده یا همان انفرادی
 - درد خود بنیاد یا Self inflicted pain
 - مواد یا داروهای توهم یا محرک را مانند LSD که بعدا به سرِّم اعتراف به نام تیوپنتال تغییر یافت.^{۱۷}
- در بین این ۳ رکن اختلال/محدود کردن محرکها و گیرنده های حسی، شناختی و همچنین «درد خود بنیاد» بعنوان شیوه مسلط در بازداشتگاه های واجا مبدل شده است. به عبارتی شرایط بازداشت و شیوه بازجویی روی این

^{۱۲} در بعضی از کتب از آن بعنوان Enhanced interrogation نیز نام برده میشود.

^{۱۳} ibd,8-17, see also Torture and Impunity: The U.S. Doctrine of Coercive Interrogation 16-52, see also Torture and Democracy 16-23

^{۱۴} Remembering Brainwashing, <https://www.nytimes.com/2008/07/06/weekinreview/06weiner.html>

^{۱۵} افرادی که تجربه زندان در جمهوری اسلامی را دارند اگر جزوات آموزشی بازجویی سازمان سیا مانند جزوه «کویارک» را مطالعه کنند از تشابه شیوه های بازجویی رایج در ۲۰۹ و این جزوه تعجب خواهند کرد.

^{۱۶} Ibd 7 and 8,

^{۱۷} روانشناسی شکنجه منیره برادران ص ۲۲

محور اصلی حرکت میکند و تمام مقررات و شرایطی که زندانی باید تابع آن باشد دقیقاً در راستای این ۲ رکن اصلی سازماندهی شده اند. شکنجه تمیز در واقع تلفیقی است از تحقیقات بدست آمده در حوزه روان شناسی و روانکاوی - آناطومی و جرم شناسی.

در این جزوه و برای فهم فرآیند بازجویی از لحظه بازداشت شما شروع خواهیم کرد و گام به گام جلو خواهیم رفت. بازداشت اولین تماس شما با نهاد سرکوب خواهد بود و به همین دلیل دارای اهمیت ویژه ای نیز هست.

۰۲. بازجو: به کسی گفته می شود که معمولاً نقش مسلط یا برتر را در رویارویی با زندانی بر عهده دارد او نماینده قدرت برتر است و هدفش کسب اطلاعات سریع و بموقع درباره سوژه / زندانی مورد نظر می باشد^{۱۸}. بازجوهای وزارت اطلاعات تحصیلکرده دانشکده وزارت اطلاعات بود و کارمند رسمی این وزارتخانه میباشند که بطور مستقیم با معاونت ضد جاسوسی یا امنیت ارتباط دارند. بازجویی یک عمل تیمی و با برنامه و طرح از پیش تعیین شده به پیش میرود. پاسخ سوالات کتبی شما توسط خود بازجو و تیمی که با آنها کار میکند مطالعه و نتیجه گیری و پردازش میشود. از جلسات بازجویی فیلمبرداری شده و از آن برای تدریس بازجویان استفاده میگردد.

سازمان امنیت داخلی اسرائیل و سازمان سیا و همچنین سرویس امنیت داخلی انگلیس امر آموزش بازجویان ساواک - معاونت هشتم و معاونت سوم - را برعهده داشتند. دوره های آموزشی ساواک در انگلیس، آمریکا، آلمان، کره جنوبی برگزار میشد. بخش مهمی از این آموزشها متأثر از جزوات آموزشی سازمان سیا به نام «کویارک، بکار گیری منابع انسانی، دفترچه آموزش هندوراس» ... بود که امروزه نیز نه تنها سازمان سیا بلکه وزارت اطلاعات از شیوه ها بصورت به روز شده همان تکنیکها استفاده میکند. بازجویان و کارمندان وزارت اطلاعات چه بصورت علنی و چه غیر مستقیم در دوره های آموزشی کشورهای دیگری چون روسیه، کره شمالی، سوریه، چین در قالب همکاری اطلاعاتی و بصورت غیر رسمی در دوره های آموزشی سایر کشورها شرکت میکنند. از طرفی باید توجه داشت که بعد از انقلاب مردمی ۵۷ تجربه بازجویی و آموزش ساواک به نسل جدید بازجویان منتقل گردید. مضافاً بر اینکه، رژیم طی سالهای اولیه سرکوب توانست با بازداشت کمونیست ها و نیروهای مترقی و آزادیخواهان انواع شیوه های بازجویی و تخلیه اطلاعات را بروی آنان آزمایش کند. اساتید وزارت اطلاعات که تعدادی از آنان در دانشگاههای

^{۱۸} فن بازجویی - جزوه - ص ۷ دانشگاه نیروی انتظامی ۱۳۹۶

دفاع ملی نیز تحقیق و تدریس میکنند ، آخرین کتب حوزه مطالعات اطلاعاتی و اطلاعات پژوهی را ترجمه و در اختیار دانشجویان قرار میدهند.^{۱۹}

متأسفانه ظرفیت سرکوب و غافلگیری این نهاد سرکوبگر توسط بسیاری از فعالین داخل کشور نادیده یا کم ارزش تلقی شده و تصویری که از بازجویان این وزارتخانه ارائه شده تصور فردی است ایدئولوژیک با توان علمی و ضریب هوشی بسیار پایین که فقط اهانت و ضرب و شتم یا کابل زدن را میداند. چنین تصویری میتواند برای فعالین عواقب وخیمی را به همراه داشته و در هنگام بازداشت و مواجهه با شرایط بازجویی به شکست این افراد منتهی شود. پدر علم اطلاعات ، سن تزو به ما یاد آوری میکند که «شناخت دشمن و شناخت خود، موجب رستن از خطر در همه جنگ هاست. شناخت خود و نشناختن دشمن با یک پیروزی یا شکست همراه است و نشناختن دشمن و خود ضرورتاً به شکست در هر جنگی می انجامد.»^{۲۰} به همین دلیل و در بدو این جزوه باید به فعالین و رفقای داخل کشور تاکید کرد که:

به هیچ وجه ظرفیت غافلگیری و سرکوب وزارت اطلاعات و همچنین بازجویان این وزارتخانه را دست کم نگیرد!
فرموش نکنید که بازجو احمق و بیسواد نیست. بلکه شغل او ایجاب میکند که اینگونه به نظر آید!

۳. بازداشت

بطور کلی بازداشت‌های امنیتی در ۳ حالت کلی رخ میدهد:

- بازداشت در حین یک تجمع اعتراضی یا فعالیت سیاسی. شیوه برخورد در این نوع بازداشت مد نظر ما نیست. این شیوه بازداشت در جزوه «آشنایی مقدماتی با اصول مراقبت و تعقیب شهری» شرح داده شده است.
- بازداشت‌های گروهی یا دستجمعی که معمولاً بعد از هر اعتراض یا اعتصاب کارگری صورت می‌گیرد که نمونه آن را در اعتراضات هفت تپه و فولاد اهواز مشاهده کردیم که با هجوم نیروی امنیتی به منزل فعالین کارگری، کارگران معترض شناخته شده، چهره‌های کارگری و سندیکایی انجام می‌گیرد که هدف اصلی ایجاد رعب و ترس به منظور توقف اعتراض و اعتصاب است.

^{۱۹} نگاه کنید به: لیست انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی / دانشکده امام محمد باقر
^{۲۰} سن تزو هنر جنگ فصل سوم ص ۶۰

- بازداشت از پیش تعیین شده که فرد پیشاپیش شناسایی شده و در تور اطلاعاتی گرفتار سپس نیروی امنیتی اقدام به دستگیری او میکند و دارای خصوصیات ویژه ایست از جمله:

◆ دستگیریه‌ها معمولاً - نه همیشه - در نیمه شب یا بامداد. زمانی رخ میدهد که فرد انتظار دستگیری را ندارد یا به اصطلاح غافلگیر شده است. ساعات پایانی شب یا نیمه شب زمانی است که ذهن و بدن میتوان کمترین حالت تدافعی را داشته باشد و قادر به انجام واکنش خاصی نیست. از طرفی امکان تجمع افراد دیگر بسیار کمتر از زمان روز است.^{۲۱}

◆ این شیوه دستگیری معمولاً تهاجمی است و هم زمان و هم شیوه دستگیری یک هدف را دنبال میکند: وارد کردن شوک به شما برای مختل کردن تمرکز و شکستن اولین نشانه‌های مقاومت. مامورین امنیتی با عصبیت و بصورت چندین نفر وارد منزل شده و پس از از تفتیش شما را دستگیر میکنند آن هم زمانی که شاید نه انتظارش را داشتید نه آمادگی آنرا. فراموش نکنید در شرایط پر از استرس تمرکز پیدا کردن بسیار مشکل تر است. ساده تر و اجا سعی میکند تا با این شیوه دستگیری شما را گیج و مات و از نظر واکنشی و فکری فلج کند.

◆ دستگیری با حضور گروهی از مامورین و اجا به منزل/ محل کار همراه بردن وسایل شخصی و با تهدید و ارباب همراه است.

◆ یکی از شیوه‌هایی که در تعدادی از دستگیریهای اخیر دیده شده ضرب و شتم زندانی در حین انتقال به بازداشتگاه است که برای نمونه در دستگیر شدگان هفت تپه و روزجهانی کارگر مشاهده شد

هدف اینگونه برخوردی را میتوان در جمله زیر توضیح داد:

«وارد کردن شوک و تزریق ترس به شما به گونه‌ای که قادر به تمرکز فکر خود نبوده و قدرتی که به شما مسلط شده را به شما یاد آور شود»^{۲۲}

اگر شما یک فعال سیاسی هستید ۲ نکته مهم را همیشه مد نظر داشته باشید:

²¹ Brainwashing, psychological Viewpoint, CIA, 14

²² KUBARK 50

- یک فعال سیاسی همیشه آماده است. این یعنی مدنظر داشتن سناریوهای مختلف احتمالی و جواب مقتضی برای آنها. ضربه پذیری در دوران بازداشت به عدم آمادگی شما قبل از آن رابطه مستقیم دارد. هرچه شما آمادگی کمتری برای دستگیری داشته باشید و به اصطلاح دستپاچه شده باشید ضربه پذیری شما در طی مدت بازداشت بیشتر خواهد شد!

- ترس بزرگترین دشمن زندانی در دوران بازداشت است.

۴. فضای بازداشتگاه ۲۴۰ و ۲۰۹ اوین

شما بعد از بازداشت بطرف زندان اوین هدایت میشوید که اصلی ترین مرکز بازجویی و نگهداری زندانیان سیاسی در دوران بازداشت موقت میباشد. در اوین ۲ بازداشتگاه عمده وجود دارد: ۲ الف متعلق به سازمان اطلاعات سپاه و ۲۰۹ متعلق به وزارت اطلاعات. بازداشتگاه موسوم به ۲۴۰ و ۲۰۹ اوین مهم ترین بازداشتگاه رسمی واجا در داخل مجموعه اوین است که مدیریت و نگهداری زندانی و بازجویی از زندانیان توسط کارمندان این وزارتخانه صورت میگیرد.

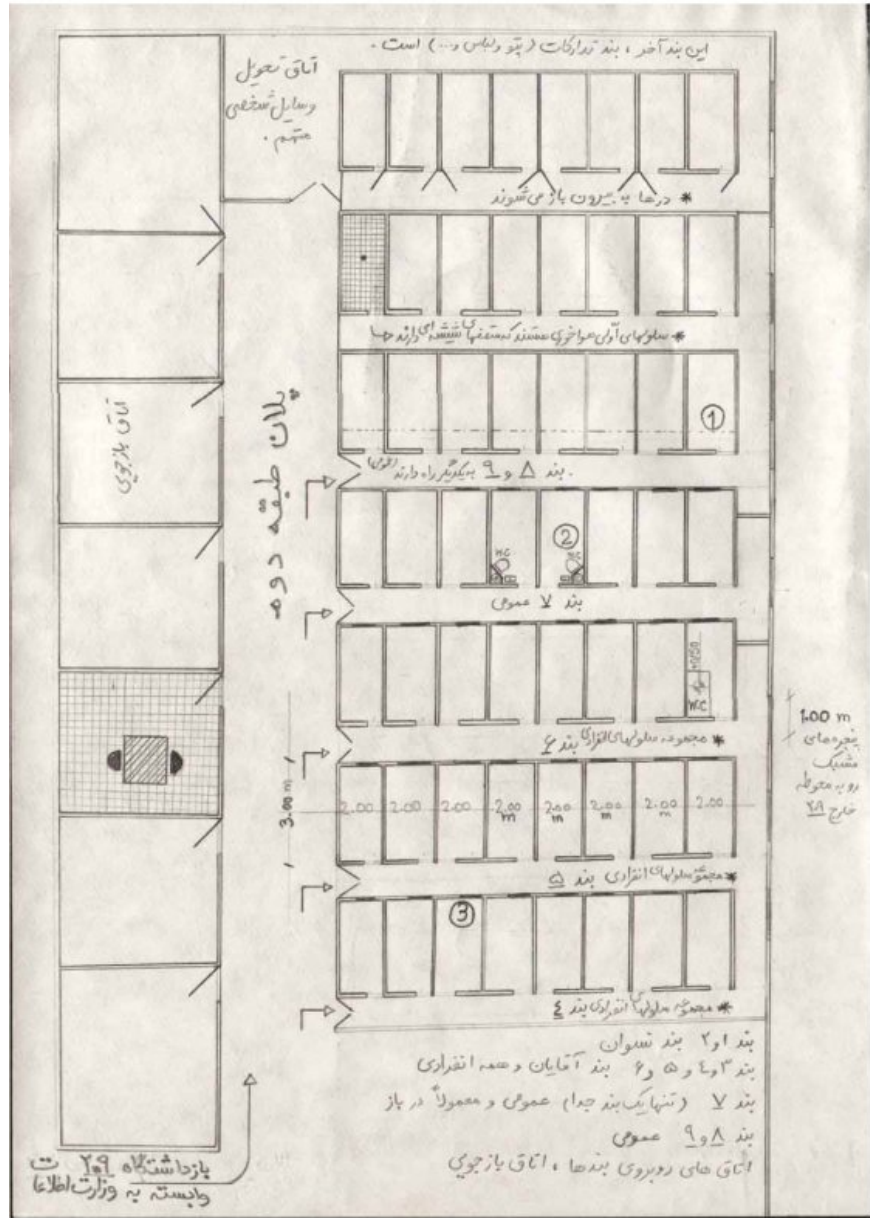
بازداشتگاه انفرادی ۲۴۰ طبقه دوم واجا - یک بازداشتگاه مردانه بوده و متشکل از ۲ بند انفرادی و یک بخش بازجویی و اطاق نگهبانان است. هر بند متشکل از ۲ ردیف سلول انفرادی که در مقابل هم قرار دارند. عرض این راهرو بین سلولها به حدود ۸ تا ۱۰ متر می رسد. در انتهای بند اول اطاق موسوم به بهداری و حمامهای ۲۴۰ قرار دارد. کل بند توسط یک درب ریلی آهنی از ورودی اصلی بازداشتگاه جدا میگردد. در هر ردیف ۱۰ سلول انفرادی قرار دارد. یکی از ویژگیهای بارز ۲۴۰ که آنرا متمایز ساخته است سکوت کشنده آن است.

بازداشتگاه ۲۴۰ دارای یک به اصطلاح هواخوری بوده که یک کانال به طول ۲۰ - ۲۵ متر است است که در یکسو دیوار سلولها و از یکسو دیوار خارجی بازداشتگاه قرار دارد. شما در این هواخوری فقط قادر به دیدن آسمان هستید. هواخوری با یک پرده آهنین مشبک و درب از ورودی و راه پله اصلی ۲۴۰ جدا میشود. تمام بازداشتگاه از جمله هواخوری با دوربینهای مدار بسته کنترل میشود. بازداشتگاه موسوم به ۲۴۰ از نظر اداری در واقع ادامه سلولهای انفرادی ۲۰۹ بوده و بخش مستقلی محسوب نمیگردد. نگهبانان ۲۴۰ و ۲۰۹ بصورت شیفتی ۲۴ ساعت کار تعویض می شوند. نگهبانان هنگام شروع به کار لباسهای خود را تعویض کرده و با نام مستعار یا کد همدیگر را صدا می کنند. زندانی توسط ماشین به بند ۲۴۰ منتقل میگردد. ۲۴۰ دارای ۲ ورودی میباشد! ورودی اصلی که در آنسوی

بازداشتگاه است . اما در سمت شرقی ورودی جدیدی احداث گردید که با راه پله آهنین مستقیماً به طبقه دوم راه پیدا می‌کنید.

بازداشتگاه ۲۰۹ که معمولاً ۲۰۹ خوانده میشود به قبل از انقلاب باز میگردد که در طی انقلاب ۵۷ برای چندین

ساعت به دست مردم افتاد. ۲۰۹ در واقع مرکز اداری واجا برای زندانیان در اوین نیز محسوب میگردد. این بازداشتگاه شاهد شکنجه و قتل عام زندانیان در طی سال ۶۰ تا ۶۷ بوده است . آنچه که امروزه بعنوان بازداشتگاه ۲۰۹ شناخته میشود مشتمل بر ۲ طبقه یا پلان اصلی و یک زیر زمین است . زیر زمین این زندان در دهه ۶۰ محل شکنجه بسیاری از زندانیان سیاسی بود. موتورخانه بازداشتگاه نیز در زیر زمین قرار دارد. در طبقه اول امور اداری و ریاست و استراحتگاه نگهبانان و نماز خانه آنها و اطاقی وجود دارد که معمولاً برای مصاحبه تلویزیونی از آن استفاده میشود. در وسط راهروی طبقه اول راهروی دیگری قرار دارد که به سلولهای زیر راه پله و اطاق داندانپزشکی ختم میشود. پله های منتهی به طبقه دوم به ۲ بخش تقسیم میگردد که یکی به هوا خوری بزرگ ۲۰۹ و دیگری به طبقه دوم منتهی میشود. قرار دارد و در طبقه دوم سلولهای انفرادی بصورت ردیفی پشت سر هم دیگر قرار گرفته اند. غذا و سایر موارد از طریق یک بالابر به طبقه دوم میشود. پلان طبقه دوم که شامل ۱۰ ردیف سلول در بندهای مجزا از هم و اطاقهای بهداری- رختشورخانه- انباری میباشد. عکس زیر هرچند قدیمی است ولی شمای کلی به خواننده از طبقه دوم ۲۰۹ خواهد داد.



با ورود به طبقه دوم به کمد تعویض لباس نگهبانان برخورد کرده و با ورود به داخل راهرو در سمت راست رختشورخانه (ماشینهای لباسشویی برای شستن پتوها) و در سمت چپ اتاق پرستاری- و سپس اتاقهای بازرجویی و سپس انباری قرار دارد معمولاً ۳ بند اول را بند زنان بوده که ورودی آن با چادر برزنتی پوشیده شده است. از بند ۴ به بعد بند آقایان بوده که میتوان آنرا به ۳ دسته تقسیم کرد:

- سلولهای انفرادی که از نظر وسعت دارای تشابه بسیار با سلولهای ۲۴۰ است با این تفاوت که توالت در این سلولها وجود نداشته و در سر هر بند قرار دارد و شما مجبور هستید برای دستشویی از نگهبانان اجازه بگیرید! وسعت این سلولها کمتر از ۴ متر مربع است.
 - سوئیت ها که معمولا در انتهای بند ردیف ۱۰ قرار داشته دارای وسعت بیشتر بوده: بین ۶ تا ۹ متر مربع - و دارای حمام و دستشویی در داخل خود نیز می باشد.
 - سلول عمومی که از ترکیب ۲ سلول انفرادی ایجاد شده و برای نگهداری ۲ یا ۳ زندانی بعد از فرآیند بازجویی استفاده می شود.
 - بند عمومی که از ترکیب چندین سلول انفرادی ایجاد و شامل یک ردیف کامل انفرادی شده که بین ۸ تا ۱۲ نفر زندانی را در خود جای داده است.
- با توجه به وضعیت پرونده زندانی، نوع سلول نیز تغییر میکند که معمولا از انفرادی به سلول عمومی و سپس آزادی یا اندرزگاه یا به بند عمومی و سپس آزادی یا به اندرزگاههای دیگر منتقل میشود.
- در بازداشتگاه ۲۴۰ و ۲۰۹ دوربین های مدار بسته در همه جا وبصورت های متفاوتی وجود دارد که رفتار زندانیان را زیر نظر دارند. هواخوری ۲۰۹ به ۲ دسته تقسیم میشوند: در سر هر بند جنب حمام یک هواخوری یا به عبارت ساده تر یک اطاق حدود ۶ متر مربع بدون سقف وجود دارد و یک هواخوری به وسعت تقریبی ۵۰ متر مربع در کنار راه پله! سقف هواخوری های ۲۰۹ از نوع ریلی بود که میتواند منجر به بسته شدن سقف با شیشه شود که گویا مدتی است از آن استفاده نمیشود. در تمام هواخوریها دوربین های مدار بسته نیز وجود دارد. از محوطه پشت ۲۰۹ یعنی پشت سلولهای ردیف ۱۱۱-۱۱۵ بعنوان پارکینک کارمندان و بازجویان ۲۰۹ استفاده میشود. لازم به تذکر است که تعدادی از نگهبانان ۲۰۹ یا ۲۴۰ ماشین خود را برای شناسایی نشدن خارج از زندان و در کنار پل پارک میکنند. نگهبانان ۲۰۹ از بین زنان و مردان تشکیل میشوند. خارج از ۲۰۹ در فاصله چند قدمی یک بهداری یا کلینیک قرار دارد که مرکز مراجعه زندانیان سایر بندها نیز میتواند باشد.

۵. یونیفورم:

قبل از ورود به زندان اوین به شما چشمبند زده شد و شما به محلی به نام انبار هدایت می شوید که در آن مجبور هستید لباسهای خود را تعویض و یونیفورم مخصوص واجا را بپوشید.

به ورود با محیط ۲۰۹/۲۴۰ شما از یک فرد اجتماعی مبدل به یک انسان منزوی و ایزوله شده خواهید شد که هیچ نشانی از زندگی اجتماعی را به همراه خود ندارد. شما ملزم به پوشیدن یک یونیفورم یک رنگ- آبی- طوسی- که خود نشان از انقطاع با یکی از ابعاد هویتی شماست. انسانها در طی روزها لباسهای متنوعی میپوشند و از طریق این لباسها و رنگها نه تنها بخشی از هویت خود را کسب میکنند بلکه اطراف خود نیز ارتباط برقرار میکنند. رنگها بخشی از زندگی ما انسانهاست. اولین گام برای ایزوله کردن شما از همین رنگها شروع میشود. پوشیدن این یونیفورم یک رنگ- خوابیدن بیدار شدن و در جلسات بازجویی رفتن و.. به شما یادآوری میکند که خارج از زمان و تحت تسلط قدرتی قرار گرفته اید. بسیاری از این یونیفورمها معمولا اندازه شما نیست. این موضوع تعمدی است و در واقع هدف خرد کردن شخصیت شماست.

نکته: به دلیل عدم رعایت مسائل بهداشتی و شرایط ناگوار سلولها مبتلا شدن به بیماریهای عفونی به ویژه عفونت روده یا بیماریهای پوستی مانند قارچ بسیار جدی است.

۶. انفرادی

انفرادی چیست و کجاست؟ انفرادی اتاقک قبرمانندی بین ۴ تا ۶ متر مربع است که شما در مدت بازداشت بصورت فردی در آن محبوس هستید. این اتاقک بصورتی تعبیه شده که بیشترین فشار روحی را به شما وارد کند. به عبارت ساده تر از طریق محبوس شدن در این اتاقک یا سلول یا هر آنچه که نام میگذارید محرکهای حسی و شناختی شما یا بسیار محدود یا مختل میشوند. انفرادی^{۲۳} به گونه ای طراحی شده که کمترین تماس متصور با دنیای بیرون را داشته باشید. شاید ساده ترین تعبیر این باشد که گفت انفرادی یعنی دفن کردن شما در یک قبر بدون اینکه بمیرید!^{۲۴} سلول انفرادی می تواند متفاوت باشد: داشتن حمام و توالت یا بدون حمام و توالت با پنجره پوشیده شده یا بدون پنجره یا سایر خصوصیات: اما آنچه به انفرادی ویژگی بارزی میدهد قطع تمام ارتباطات اجتماعی و روانی شما با دنیایی است که شما به آن تعلق دارید. به بیان دیگر انفرادی از زندانی یک انسان فردگرا و تنها یک انسان منزوی شده می سازد. در انفرادی به جز معمولا ۳ عدد پتو و یک موکت کشیف و یک قران و مفاتیح چیز دیگر وجود ندارد.

^{۲۳} تاریخ استفاده از انفرادی در آمریکا به مثابه یک مجازات به اوایل قرن ۱۹ باز میگردد.
^{۲۴} خاطرات متعددی در مورد زندان استبداد ج.ا منتشر شده است که در پایان جزوه نام تعدادی از این کتب که بعضا بصورت مجانی در اینترنت موجود را ذکر خواهیم کرد

زندانیان سابق که بین ۳ ماه تا چند سال را در انفرادی بوده اند در خاطرات خود این تنهایی و ایزوله شدن را به تصویر کشیده اند از جمله مهین لطیف می نویسد:

«در زندگیم، همواره بدترین چیزی که در ذهنم میتوانستم تصور کنم، تنهایی بود. همیشه به شوخی یا جدی به بچه ها میگفتم بدترین شکنجه برای من سلول انفرادی است و حتماً در آنجا دیوانه میشوم. به همین دلیل اوایل که به سلول انفرادی افتادم، برای اینکه بتوانم راحتتر آنرا تحمل کنم، به خودم گفتم: حق نداری در چنین شرایطی حتی خم به ابرو بیاوری. برای خودت ببر که دو سه ماه اینجا هستی و باید آن را با روحیه شاداب و انقلابی تحمل کنی و بگذرانی برایم دو سه ماه انفرادی مثل ۱۰ سال بود»^{۲۵}

پولاد همایونی انفرادی- بازداشتگاه و شکنجه گاه را محروم شدن انسان از معنا مفهوم زیستگاه انسانی یعنی ایمنی و آسودگی و آسایش میدانند که انسان در آن در یک دایره بسته قرار میگیرد که پایانی برای آن نیست.^{۲۶}

هما جابری اولین لحظات تجربه با انفرادی را اینگونه نقل میکند: «ابعاد سلول ۲ در ۳ متر بود. یک لوله بزرگ به شکل U به دیوار چسبیده بود. توالت فلزی و یک روشویی فلزی کوچک داشت. پنجره ای که روی آن کرکره فلزی بلندی نصب شد بود که وقتی از لای آن نگاه میکردی آسمان را به اندازه یک خط باریک میتوانستی ببینی که تنها مجرای رابطه با جهان بود... شب اول را خوابم نمیرد چون تا شب قبل در سلولی بودم که از در و دیوارش آدم آویزان بود و حالا خودم بودم و «هوم» سرسام آور سکوت. فقط نفس خودم را میشنیدم و احساس میکردم به زودی دیوانه میشوم. چطور تنهایی را بگذرانم؟ خدایا این وضعیت چقدر طول میکشد؟ با آنکه ساعتها نتوانسته بودم بخوابم صبح زود بیدار شدم. لحظه ها و ساعتها چقدر کند میگذشت. از اینکه نمیدانستم ساعت چند است و چه وقت روز است کلافه بودم. تصمیم گرفتم از حرکت خورشید بفهمم چه ساعتی از روز است... به هر صدایی که آن سکوت را بشکند احساس نیاز میکردم چون این تنها رشته ارتباطی من با دنیای خارج از سلول بود».^{۲۷}

سارا شرود آمریکایی که ماهها در سلول انفرادی ۲۰۹ بود می نویسد:

^{۲۵} اگر دیوارها لب میگشود خاطرات زندان مهین لطیف

^{۲۶} کتاب زندان جلد ۱

^{۲۷} مجمع الجزایر رنج هما جابری ۳۲

«پس از گذشت دو ماه بدون تقریباً هیچ گونه تماسی با دیگران، ذهن من دیگر به خوبی کار نمی‌کرد. گاهی اوقات در خیال خود تصور می‌کردم که صدای پای افرادی را در راهروهای بند می‌شنوم. بخش اعظم روزها را در این سلول انفرادی در حالت نشسته با چهار دست و پا کنار در ورودی سلول سپری می‌کردم تا شاید صدایی را از بیرون سلول بشنوم. در شرایطی که آدمی از تماس با دنیای خارج و حقوق و آزادی‌های اساسی خود محروم است، گفتن از ارزش تماس با دیگران اغراق نیست»²⁸.

رفیق جان باخته محسن فاضل در دسته نوشته‌های خود می‌نویسد: «در بیرون از زندان گذراندن وقت امر ساده و راحتی است و آدم می‌تواند با هزار چیز مفید و غیر مفید خودش را سرگرم کند و وقت بگذراند. اما اینجا در زندان- انفرادی- این مسئله امر بسیار سخت و مهمی است. هیچگونه مشغولیتی در کنار نیست. تنها تنوعی که هست ۳ بار اِذان دادن و هفته‌ای ۲ بار حمام رفتن و گاهی هم هواخوری و بس. ۱۴- ۱۵ ساعت بیکاری آدم را به وحشت می‌اندازد. فکر میکند که این وقت نخواهد گذشت یا او تحمل آنرا نخواهد داشت و روزهای اولیه- منظورم سی چهل روز اولیه فشار فوق العاده‌ای روی زندانی می‌آورد. من نمیدانم دیگر زندانیان با این امر چگونه برخورد کرده‌اند اما خیلی دلم می‌خواهد اگر به بند عمومی رفتم راجع به این امر سوال کنم. مثلاً تقی شهرام یکسال و چند ماه در سلول انفرادی بدون کتاب و روزنامه و یاسعدتی. یا بروی دیوار سلول انفرادی نوشته‌اند ۱۷۷ روز یا بیشتر در سلول انفرادی بوده‌اند. این فشار در حد خود شکنجه بسیار سختی است. در ذهن خودم برای رفقا یا برای دلم شعر میگفتم که البته هیچ متن و قافیه واضحی نداشت. خودم را با خمیر نان یا چوب کبریت که ساختمان می‌ساختم مشغول میکردم. ولی بیکاری مداوم همچنان به جای خود باقی بود. راه چاره در برنامه ریزی بود: ورزش را ۲ بار کردم یکی صبح یکی عصر. سپس حرکات ورزش را از ۱۰ بار به ۱۵ افزایش دادم. سپس نیم ساعت دویدن را به اول هر ورزش اضافه کردم و این تحول بسیار بزرگی بود و شادابی جسمی و روحیه آدم را در زندان حفظ میکرد و روحیه می‌داد»²⁹.

28

https://www.radiofarda.com/a/f2_iran_american_hikers_sarah_shourd_ny_times_torture_solitary_confinement/24384536.html

<https://www.nytimes.com/2011/11/06/opinion/sunday/in-an-iranian-prison-tortured-by-solitude.html>

²⁹ یادداشت‌های روزانه زندان، محسن فاضل، هواداران بیکار، ص ۸

ایرج مصداقی نیز شرایط انفرادی را اینگونه توصیف میکند: «سلول انفرادی یعنی تلاش برای ایزوله کردن زندانی. اگر کتاب و یا نوشته‌های و... با خود داشته باشی، دیگر انفرادی نیست. اگر بتوانی با دیگران "مورس" بزنی و تماس داشته باشی، دیگر انفرادی نیست. اگر هر چیزی ارتباط تو را با دنیای خارج و بیرون از خودت وصل کند، دیگر انفرادی نیست. اگر سلولت آفتابگیر باشد، دیگر انفرادی نیست. باید تلاش کنی به گونه ای پیوندت را با بیرون از خودت برقرار کنی. انفرادی یکنواخت است و همه چیز سکون و سکوت عجیبی دارد. اگر برنامه ی روزانه ات نیز یکنواخت باشد، به زودی تو را به بن بست خواهد رساند و اگر امکان و فرصتی بیابی، دست به انتحار خواهی زد. چرا که یکنواختی زندگی روزمره در سلول، پیوسته و فزاینده، ذهن آدمی را انباشته از ملالت، کسالت و بی میلی میکند و این میتواند عاملی باشد برای فروپاشی روحی و روانی. اولین چیزی که در سلول توجه ام را جلب کرد، شعری بر دیوار بود: "دلا خو کن به تنهایی که از تنها بلا خیزد". من دائم برنامه ی روزانه ی زندگی ام را تغییر میدادم. ساعت ورزش، ساعت قدم زدن، ساعت تفکر به موضوعهای مختلف، ساعت عبادت، ساعت نظافت سلول و نظافت شخصی، ساعت انجام کارهای دستی برای اتاق، ساعت تلاش برای تماس با دیگر سلولها، ساعت تمرین مورس زدن، ساعت تفکر و تعمق در اشعار و آیات و دعاهایی که از حفظ داشتم و کم نبودند، زنگ تفریح و گشت و گذار و میهمانی رفتن و... بیشترین اوقات انسان در انفرادی به تفکر و اندیشیدن میگذرد، ولی همین نیز بایستی ترتیب و نظم داشته باشد وگرنه به سرعت فرد را به استیصال و مرز جنون میرساند. این همه گاه برای لحظه هایی مایوس میشدم ولی دوباره به خودم می آمدم و احساس شرم میکردم.»³⁰

سرکوب گران با محبوس کردن فرد در انفرادی پیام تشکیلات گریزی- سازمان هراسی- همگرایی و عدم اعتماد به جمع و فرد گرایی و تنهایی را به زندانی میدهند.

فلسفه قرار دادن قرار دادن متهم در سلول انفرادی را می توان بصورت زیر خلاصه کرد:

اصولا چون انسان اساسا موجودی اجتماعیست که از تولد تا مرگ را با بودن در کنار دیگران و رابطه با دیگران و اشیا پیرامون و درک زمان و ایفای نقش در جامعه هویت خود را معنا می دهد. در نتیجه جدا کردن فرد از این شرایط و ایزوله کردن و همچنین محدود کردن یا مختل کردن محركهای حسی و شناختی فرد برای مدتی تاثیر مخربی

³⁰ ایرج مصداقی نه زیستن نه مرگ ص ۲۰۹

بروی روان زندانی گذاشته و به تدریج روحیه مقاومت او در مقابل بازجو را کاهش و در نتیجه منجر به شکستن زندانی و اعتراف و همکاری او میشود. منظور از محرکها تمام گیرنده هایی هستند که از طریق آنها قادر به درک و فهم جهان - دیگران و ارتباط با آنان یا اشیا پیرامون خود هستیم. این گیرنده ها مشتمل بر پنج حواس اصلی و همچنین محرکهای شناختی ماست. هرچه اقامت در انفرادی بیشتر باشد گیرنده های بیشتر در بلند مدت دچار اختلال شده یا محدود میشوند. دلیل این امر را در اجتماعی بودن انسان و در ارتباط با دیگران از یکسو و نقش های گوناگونی است که فرد در جامعه ایفا میکند: بعنوان پدر مادر خواهر برادر دوست رفیق کارمند کارگر و... باید جستجو کرد. در انفرادی نه تنها شما با دنیای پیرامون و با جامعه قطع ارتباط کرده اید بلکه و همزمان تمام نقش های شما از خلع ید شده و یک نقش جدید به شما - بدون اینکه مطلع باشید - محول شده است: نقش متهمی که قرار است اعتراف کند.^{۳۱}

در انفرادی و همانگونه که تجربه زندانیان سابق نیز موید بر آن است تمام کانالهای ارتباط با دنیای اطراف شما بسته شده و فقط یک کانال وجود دارد: بازجو که با گذشت زمان و فشار بیشتر بر شما خطر وابسته شدن به بازجو بیشتر و بیشتر میشود و این دقیقا همان نکته ای است که بازجو دنبال آن است. مثل اینکه یک رود با تمام شعباتش به دریا می ریزد و به ناگهان تمام این شعبات و مسیرها سد و فقط یک میسر باز میشود: بازجو!

دکتر نور ایمان قهاوری - روان شناس - مینویسد که « قصد بازجو این است که زندانی را به شکست بکشاند و او را از هویت انسانی اش تهی کند و آنچه که باور خودش است را به زندانی القا کند. برای همین است که زندانبان سعی می کند از محیط زندان برای هر چه بیشتر گیج و سردرگم کردن زندانی استفاده کند. این اعمال خیلی برنامه ریزی شده انجام می شود و زندانبان به ما می گویند که یکی از روش های موثر برای متلاشی کردن مقاومت زندانی، جدا کردن او از سایر زندانیان و به انفرادی کشاندن اوست. بنابر این زندانبان در انزوا امکان بیشتری پیدا می کند تا زندانی را به شکست در زندان انفرادی در نبود محرک های. بکشاند و نظر خودش را به او تحمیل کند و یا او را وادار به همکاری کند خارجی و یا تحت تاثیر شدت محرک هایی مثل دعا و یا نوحه هایی که بیست و چهار ساعت پخش می شوند و تمرکز زندانی را به هم می زنند و یا نوار صدای اعترافات زندانبان دیگر که همراه با گریه و ضجه است، به زعم زندانبان قادر

^{۳۱} روانشناسی شکنجه ۲۲-۲۵،

است با این کارها ذهن زندانی را هر چه زودتر متلاشی کند و او را به جایی بکشاند که خودش در بزند و بگوید که بیایید من حاضرم اعتراف کنم.»³²

اقامت در انفرادی: اصولاً اقامت در انفرادی را میتوان به چند دوره متمایز تقسیم کرد.

الف) فاز ورود یا سازگاری « در بدو امر شما مات و گیج و مبهوت فضایی هستید که در آن محبوس شده اید. همانند پرنده ای که از فضای آسمان آبی و پرواز به یکباره به قفس انداخته میشود. تجسم کنید که شما این انسان اجتماعی را یکباره در چنین قفسی انداخته باشند: شوک آمیخته با بهت و ترس و تنگی تنفس شما را فرا میگیرد.³³ یک احساس ۲ گانه به سراغ شما می آید احساسی که از یکسو با استرس و ترس همراه و از یکسو محیط جدیدی که انقطاعی است از زندگی درونی و بیرونی شما! اینجا برایتان همه چیز سنگین ولی تازه گی دارد. این دوره بیشتر با شروع بازجویی از یکطرف و اولین ارتباط شما با نگهبانها همراه است و اولین گامها برای شکستن روحیه مقاومت شما و تحقیر شما برداشته میشود. این همان فاز ورود نام دارد. دوره ای که شما گام در فضای ناشناخته ای گذاشته و اقدام به شناخت آن میکنید.

ب) فاز همزیستی با گذشت زمان شوک و کنجکاوای اولیه انفرادی جای خود را به بیقراری همراه با ترس و کنار آمدن با شرایط انفرادی میدهد. این دوره از سویی با فعالیت بیش از حد ذهنی زندانی نیز هست. ذهن شما از یکسو بین انفرادی و از سویی در بیرون از زندان است و سعی میکنید که با از هر طریق بیرون ارتباط یا رابطه برقرار کند برقرار کنید. این دوره میتواند در صورت عدم مدیریت زمان زندانی را بشدت تحت تاثیر قرار دهد: افسردگی گریه و فریادها تا کم اشتهایی شدید و سوالی که در ذهن در حال دوران و بزرگتر شدن است: چه وقت از اینجا رهایی خواهم یافت. شما فریاد میزنید بلند بلند گریه میکنید یا داد میکشید و با زدن زنگ نگهبان را صدا میکنید. شما شروع به شمارش روزها میکنید که امروز هم گذشت.³⁴ زندانی در چنین شرایط ایزوله شده ای از جامعه و از اطرافیان از یکسو

³² <https://drnourimanghahary.com/2014/01/02/%D8%B3%D9%84%D9%88%D9%84-%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D8%B7%D9%88%D8%B1-%DA%A9%D9%84%DB%8C-%DA%86%D9%87-%D8%AA%D8%A3%D8%AB%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%AA-%D8%B1%D9%88%D8%AD%DB%8C/>

³³ The search for Manchurian Candidadtem the CIA and Mind Control,95,The Manipulation of Human Behavior, 55-78, KUBARK 49, Inside the Black Room,

³⁴ منابع شماره ۱۶

و فشار و القا مداوم بازجویان و نگهبان که اینجا آخر خط است و اینجا کسی به فریاد و کمک تو نمیرسد میتواند این حس را پیدا کند که فراموش شده است که خود می تواند زمینه را برای شکست زندانی فرام آورد.

بطور کلی مکانیسم انفرادی ساده و به قرار زیر عمل میکند

انفرادی با محدود کردن محرکها در شما استرس و بیقراری ایجاد میکند، سپس این استرس در نوبه خود غیر قابل تحمل میشود، در نتیجه زندانی نیاز به محرکها فیزیکی اجتماعی پیدا میکند که از او حمایت کند که در انفرادی وجود ندارد. در نتیجه در خلا این محرکها و حمایت ها زندانی شروع به توهم زدن و زدن در خیال و فاصله گرفتن از دنیای واقعی میکند.^{۳۵}

تمام افراد تعبیر و واکنش مشابهی به شرایط انفرادی ندارد: برای بعضی غرق شدن در رویاها و توهمات روزانه باشد و برای عده دیگری پرداخت به یک مسئله ذهنی و حل آن. اما چند نکته مشابه بین تمام افرادی که انفرادی را تجربه میکنند میتوان مشاهده کرد:

- برای همه انفرادی یعنی استرس و اضطراب.

- یعنی یک فضای استبدادی کامل که دسترسی شما به هر چیزی را مختل کرده است.

- اینکه میخواهید درب را باز کنید و به بیرون بروید ولی نمیتوانید.

- نیازمند حرف زدن و تماس گرفتن به دیگران هستید اما فردی وجود ندارد. افزایش نیاز تماس با دیگران و حس وابستگی باعث کشیده شدن شما بطرف بازجو و وابسته شدن به او می گردد به گونه ای که از نبودش نگران میشوید و به او حق می دهد. ما در چنین شرایطی با سندرومی مواجه هستیم که به سندروم استکلهم معروف است. یعنی ارتباط و پیوند زندانی با بازجو در شرایط انقطاع کامل زندانی از دنیای اجتماعی میتواند این باور را در ذهن زندانی بوجود

^{۳۵} در باره شرایط انفرادی و علاوه بر منابع ذکر شده کتب زیر دارای اطلاعات آموزنده هستند:

“Solitary confinement : social death and its afterlives”, “Hell is a very small place : voices from solitary confinement”, “Prisoner: My 544 Days in an Iranian Prison—Solitary Confinement, a Sham Trial, High-Stakes Diplomacy, and the Extraordinary Efforts It Took to Get Me Out”, “Extreme Punishment: Comparative Studies in Detention, Incarceration and Solitary Confinemen

بیاورد که هر رفتار «محبت آمیز» از طرف بازجو را دال بر محبت تلقی کرده و همین زمینه وابستگی زندانی به بازجو را ایجاد کند که از سویی نه تنها خود را محاکمه و مستحق مجازات و شکنجه ببیند بلکه رفتار خشونت آمیز بازجو را محق میدانند.³⁶

ایرج مصداقی در مورد بروز این سندروم در میان زنان محبوس در واحد مسکونی می نویسد:

«در این دوران- دوران اولیه اقامت در واحد مسکونی- آنچه که در درجه ی اول اهمیت قرار داشت، به دست آوردن بهانه برای آوردن فشار و شکستن افراد و تسخیر قلب و روح و ذهن آنها به منظور کسب اطلاعات بود. این دوره اوج وحشیگری بازجویان بود و هیچگونه برخوردی که ممکن است بین دو انسان انجام گیرد، وجود نداشت. در حالی که بعد از مدتی، از آنجا که بازجویان به طور شبانه روزی در محل زندگی میکردند و تجربیاتی را نیز کسب کرده بودند، شیوه برخورد و بازجوییشان تغییر کرد. در مواردی حتا تلاش میکردند از طریق ایجاد روابط عاطفی، افراد تحت فشار را بشکنند. برای مثال حامد که اتفاقاً صدای زیبا و رسایی داشت، با پوشیدن لباسهای تمیز و شیک، در محل حاضر شده و به قول زندانیان واحد مسکونی، در حالی که پس از مدتها فشار دیگر رمقی برای کسی نمانده بود، به "شکار" افراد میپرداخت. او با انتخاب سوژه تلاش میکرد به نوعی او را تحت فشار عاطفی قرار دهد. در چنین شرایطی بروز عارضه "سندروم استکهلم" که پدیده‌های به غایت پیچیده و غیرعادی است، در بعضی افراد طبیعی به نظر میرسید.»³⁷

- ترس یا حالتی از ترس که دلیلش عدم اطمینان و درک آینده و همچنین ترس از درد ترس از مرگ ترس ندیدن

عزیزان و نزدیک خود.

- ضعف یا خستگی مفرط بدن به دلایلی از جمله اختلال در خواب

- افزایش تدریجی فعالیت ذهنی

³⁶ برای مطالعه در مورد سندرم استکهلم نگاه کنید به موارد زیر:

The "Short Step" from Love to Hypnosis: A Reconsideration of the Stockholm Syndrome *Journal for Cultural Research*. Skumik N. The Stockholm syndromem: an attempt to studythe criteria. *Ann Med Psychol* 1998;146:174-179. Naber-Morris A. Stockholm syndrome in adult abused children: a scale validation project. *Diss Abstr Int* 1991. The Stockholm syndrome captivecontinent: the Stockholm syndrome in European-Soviet relations. Westport, CT: Praeger Publishers, 1989.

³⁷ ایرج مصداقی اندوه قتنوسها ص ۲۹۵

توجه کنیم که علیرغم محبوس بودن در انفرادی شرایط فشار بصورت مداوم در حال تغییر است چرا که تزریق یک فشار ثابت به زندانی در بلند مدت تاثیر خود را از دست میدهد. برای مثال: در صورت اقامت زیاد در انفرادی سلول گردی و تغییر افراد داخل سلول یک برنامه همیشگی است. امکان دارد شما به تنهایی داخل یک سوئیت باشید ولی بعد به سلول دیگری با امکانات کمتر منتقل میشوید یا از ۲۴۰ به ۲۰۹ یا برعکس. یا امکان دارد حتی کتاب قران یا مفتاح را از شما بگیرند یا بصورت ناگهانی اجازه استفاده از هواخوری از شما گرفته شود. حتی امکان دارد به شما کتابی داده شود که بعد آنرا از شما بگیرند.

جیسون رضائیان در خاطرات خود می نویسد: «بعید میدونم که شب اول انفرادی أصلاً خوابیده باشم، من فقط منتظر بودم یک نفر به داخل سلول بیاید که بتوانم با او حرف بزنم. اما خیلی زود متوجه شدم و آرام گرفتم. زمانی زیادی را به قدم زدن در سلول می پرداختم. بشدت گیج و مبهوت بودم علیرغم این خوشبین به اینکه این شرایط در خلال چند روز آینده این شرایط تغییر خواهد کرد».^{۳۸}

ما در سلولهای انفرادی با یک شکنجه فیزیکی که بعد از شکنجه زندانی به داخل سلولی پرتاب میشود مواجه نیستیم بلکه یک شکنجه روانی-روحی ۲۴ ساعته که هدفش دستکاری روح و روان زندانی و خرد کردن روحیه مقاومت مواجه هستیم. تمایل برای همکاری با بازجو یا به زبان ساده تر اعتراف کردن قبل از هر چیز یک حالت روانی و ذهنی است که در آن زندانی تمایل پیدا میکند که اطلاعات مهمی از خود یا رفقا و فعالیت آنان به بازجو بدهد. هیچ زندانی در شرایط عادی در چنین حالت ذهنی قرار ندارد که تمایل به همکاری داشته باشد بلکه در شرایطی قرار می گیرد که رغبت و تمایل به همکاری و اعتراف در او بوجود می آید. تمام هدف بازجو و رژیم بازداشت هدایت شما بسوی این حالت است یعنی بوجود آوردن این تمایل و رغبت! حال به دلیل احساس شکست یا ترس یا همانگونه که بازجو میگوید «اینجا آخر دنیاست و راه گریزی نیست! مقاومت بی فایده است!

در یکی از جزوات بازجویی سازمان سیا که از طبقه بندی خارج شده اینگونه نوشته شده است:

«هدف تمام شیوه های بازجویی-تهاجمی-خشن ایجاد یک پسرفت روحی در زندانی و القای تسلط و حضور یک

قدرت خارجی-بازجو- بر او به منظور شکستن مقاومت. منظور از پسرفت روحی یعنی از دست دادن استقلال

زندانی». ^{۳۹}

رها کردن زندانی در سلول انفرادی برای هفته ها یا حتی ماهها بدون اینکه بازجو سراغی از او بگیرد یا حتی به هواخوری برود یکی از تکنیکهایی است که هدفش آوردن فشار حداکثر به زندانی می باشد.

راهکارها:

- تجربه زندانیان سابق از انفرادی نشان داده که به کار بستن راهکارهای زیر برای مقابله با انفرادی بسیار موثر است:
- ترس و اضطراب دو دشمن بزرگ شما در طی اقامت در انفرادی هستند. هرچه این ۲ عامل را محدودتر کنید شانس موفقیت شما در تحمل انفرادی بیشتر است. انفرادی به خودی خود واقعا ترس ندارد. انفرادی شما را با شوک مواجه میکند و مدیریت این شوک در روزهای اول و مدیریت زمان در مدت اقامت در انفرادی بسیار حیاتی است.
 - این نکته را برای ذهنتان جا بیندازید که قرار است مدتی ۳ ماه تا ۶ ماه را حداقل در انفرادی زندگی کنید. درست است که شرایط انفرادی سخت است ولی همانگونه که بسیاری حتی ۳ سال و بیشتر اقامت در انفرادی را با موفقیت پشت سر گذراندند شما نیز خواهید توانست.
 - این توهم که شما فراموش شده اید را از ذهن خود دور کنید. این احساس نه تنها میتواند شما را بسوی اعتراف و همکاری باب ازجوها سوق بدهد بلکه باعث خواهد شد شما در انفرادی به خود آزاری و خودکشی نیز اقدام کنید.
 - مدیریت زمان یعنی مشغول کردن منظم و روزانه خود با هر چیزی: ورزش منظم - مطالعه قرآن یا مفاتیح بصورت منظم و تلاش برای حفظ قرآن - قدم زدن مستمر در سلول - نگارش روزانه بصورت مخفی در گوشه ای از دیوار - درست کردن قلم از آلومینیوم ماست یا مربا یا از هسته خرما - گرفتن منظم دوش -
 - از سلول گردی و تغییر سلول نه بترسید و نه دال بر خبری است! این یک روتین است که هدفش علاوه بر ترساندن شما به هم زدن تمرکز شماست.
 - این را در ذهن خود بعنوان واقعیت مسجل کنید که انفرادی پایان دنیا نیست فقط یک تجربه و یک دوره است و حتما پایان خواهد یافت.
 - از زیر چشم بند نگاه کردن را بیاموزید و تمام زوایای بازداشتگاه و در صورت امکان بازجویان و نگهبانان را تا آنجا که میتوانید بخاطر بسپارید.

هراس سلول انفرادی را نمیتوان با مطالعه از بین برد. برای آمادگی با چنین شرایطی شما باید تنهایی و ایزوله شدن را حتما و قبل از دستگیری تجربه کنید. شما باید زندگی با چشمبند زندگی بدون زمان و بدون عاداتی روزمره را تجربه کنید.

واقعیت اینکه اقامت در انفرادی قبل از هر عامل دیگری یا عامل ذهنی است. هرچه شما از نظر ذهنی مستعد شرایط انفرادی بوده باشید گذر آن برایتان ساده تر خواهد بود.

وقت

هنگام ورود به بازداشتگاه شما حق همراه داشتن ساعت با خود را ندارید. در نگاه اول شاید چندان مهم نباشد اما تاثیرات روحی زمان بروی رفتار ما بسیار عمیق تر از فقط تقسیم بندی روز به ساعات مختلف است. بلندگوها و اذانی که ۳ بار در روز پخش میشود تنها نشانه ایست که به زندانی میگوید زندگی در بیرون در جریان است. زمان یک درک اجتماعی از مکان نیز به ما میدهد که با فقدان آن شما خود را در حالتی بین بودن و نبودن و فراموش شدن قرار میگیرد. کم نیستید افرادی که در ۲۰۹ یا ۲۴۰ حس کرده اند که فراموش شده اند. و اصولا اینجا دیگر زمان متوقف شده است. انفرادی یعنی جدا کردن شما از زمان و مکان یا انقطاع شما از آنچه که «هایدگر» به آن «بودن با» نام می گذارد^{۴۰}. یعنی ساختار انسانی که وجودش با «بودن با» معنا مییابد و از جمله زمان. زمانی که شما در انفرادی قرار میگیرد این «بودن با» از شما جدا میشود و به همین دلیل است که میتوان انفرادی را «مرگ بعد اجتماعی انسان» یعنی در واقع انسان بودنش قلمداد کرد. با این وصف، از بلند و کوتاه شدن سایه و تاریک و روشن شدن هوا میتوان به شروع و پایان یک روز پی ببرید اما مجدداً، در این سکوت، و صدای فریادی یا گریه ای که میشنوید این نهیب به شما زده میشود که در نقطه ای خارج از زمان محبوس شده اید.

ساختار کنترل رفتار انسان یا از نوع حسی یا از نوع شناختی است. گیرنده های حسی همانطور که گفته شد از طریق ارتباط مستقیم با اطراف و حواس پنجگانه هم رفتار ما را کنترل هم در شناخت ما به جهان و برقراری ارتباط کمک میکنند. درگیرنده های شناختی تجربیات تعقل و عواطف دخیل هستند. از دست دادن بُعد زمان و قرار گرفتن در خلائی چون انفرادی در بدو امر ساعت بیولوژیک شما را به هم خواهد ریخت و سپس با اقامت طولانی مدت بروی

⁴⁰ Heidegger M. (*Mitsein*) see: *Being and Time*. Trans. J. Macquarrie and E. Robinson. New York:

گیرنده های شناختی شما تاثیر خواهد گذاشت: یک حس سردرگمی، کلافه شدن، و به تدریج به حس خستگی خود در ایجاد تنش و استرس روحی شما تاثیر گذار خواهد بود و به هدایت روحی شما به لحظه ای که تصمیم میگیرید در اصطلاح نگهبانها و بازجو همکاری کنید تاثیر خواهد گذاشت.^{۴۱}

زندانی در انفرادی از هر آنچه که سکوت را بشکند و او را لحظه ای مشغول کند یعنی باز به گذر زمان برگرداند استقبال میکند: حتی بودن در جلسات کشنده بازجویی و این میتواند زنگ خطری برای زندانی باشد. سوال مهمی که در مقابل هر زندانی قرار میگیرد اینکه در مقابل این مواجهه همزمان بی زمانی و طی کردن زمان باید چه کرد؟

چشمبند

«اگر بتوانیم او را برای شنیدن وادار کنیم میتوانیم او را برای باور کردن نیز وادار کنیم»

یکی از مهم ترین ویژگی رژیم بازداشت نهادهای سرکوب استفاده از چشمبند در طول تمام مدت بازداشت است! چشمبند رکن اصلی رژیم بازداشت و همچنین پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. زندانی باید در هنگام حضور در جلسات بازجویی یا عبور از کریدور برای رفتن به هواخوری یا دستشویی یا بهداری چشمبند بر چشم داشته باشد. چشمبند پدیده زندانهای جمهوری اسلامی از سال ۵۹ تا اکنون میباشد.

دیدن یکی از مهم ترین گیرنده و راه ارتباط و ادراک ما به جهان پیرامون ماست که با چشمبند این ارتباط قطع میشود. استفاده از چشمبند به دلایل زیر صورت میگیرد:

- اختلال در مهم ترین گیرنده حسی و شناختی یعنی دیداری
- ایجاد ضعف و ناتوانی در زندانی به وگونه ای که محتاج فرمان و کمک دیگران می شود
- تقویت قوه شنیداری و مستعد دریافت فرمان و امر نهی و هدایت بطرف گرفتن اعتراف^{۴۲}
- وارد کردن شوک به زندانی در صورت ضرب و شتم. تاثیر یک کشیده بر صورت با چشمبند به مراتب بیشتر از بدون چشمبند است.

پولاد همایونی می نویسد: «چشمبند یکی از وحشتناکترین شکنجه هاست. کسی که شکنجه ات و بازجوئیت میکند را نمیبینی و نمیدانی که ضربه از کجا فرود می آید. تناقض عجیبی که روح انسان را در هم میشکند: نزدیکی بدن شکنجه

⁴¹ A question of Torture 51

⁴² The Manipulation of Human Behavior, 72

گر - و بازجو- و در همان حال ناشناختگی او برای قربانی. بدترین شکنجه هاست. او باید شکنجه گر را با صدا و گامها و سایه اش بشناسد»^{۴۳}

هنگامه حاج حسن در خاطرات خود از زندان و واحد مسکونی در باره چشمبند می نویسد: «هیچ چیز به اندازه بسته بودن چشمهایم آزارم نمیداد. چرا این چشمبند لعنتی را باز نمیکنند؟ چشمبند بیشترین تأثیر را در قطع کردن آدم از دنیای بیرون داشت و بیشتر آدم را وادار میکرد که به درون خودش برود. به این ترتیب آنها ما را از مهمترین حس، یعنی بینایی و مهمترین عامل ارتباط با دنیای خارج از خود محروم کرده بودند. به خودم میگفتم اگر این چشمبند نبود، میشد شرایط اینجا را صدسال هم تحمل کرد این لعنتی اعصابم را خرد کرده بود»^{۴۴}.

در واقع استفاده از چشمبند قبل از هر چیز برای ایجاد رعب و هراس در زندانیان است^{۴۵}. ایرج مصداقی می نویسد که «محرومیت استفاده از حواسی چون بینایی و گویایی، انسان را در محذوریت کامل قرار میدهد. بدین ترتیب تلاش میشد- شکنجه گران- تا روان و اندیشه ی انسان را نیز در اختیار خود گرفته و از آن در خدمت منافعشان بهره برداری کنند. در اولین گام یا مرحله، آن بخش از اراده را که با آن به حرکتهای فیزیکی میپردازید، از شما سلب میکردند. با زدن چشمبند شما را از دیدن که یکی از بهترین وسیله ها برای شناخت و آگاهی است، محروم میکردند. نمیتوانستید راه بروید، آزادی شما را در رابطه با ایستادن، نشستن، دراز کردن پاها، خوابیدن و استراحت کردن در اختیار خود میگرفتند. از این امکان محروم بودید که هر گاه اراده کنید بتوانید به دستشویی بروید، آب بخورید، قدم بزنید، بخندید و یا فریاد بزنید. ورزش کردن، حمام رفتن و حرف زدن با دوستان که جای خود دارد»^{۴۶}.

چشمبند این امکان را به شکنجه گران/ بازجویان میدهد که علاوه بر ترس تسلط خود را بر زندانی اعمال کنند همچنین در کاربرد چشمبند اسرار آمیز/ ترس آور بودن محیط بازداشتگاه و شیوه بازجویی است که خود میزان ترس و ارباب را بالا برده و از سویی محیط بازداشتگاه را پرابهت/ رعب آور و اسرار آمیز جلوه دهد. زندانی با چشمبند از دنیای واقعی جدا شده و نمیداند برای او چه برنامه دارند یا چه آشی برای او پخته اند»^{۴۷}.

بهر روز سورن در «سیمای شکنجه» میگوید چشمبند یعنی: «سیاهی، تاریکی و کور کردن محسوس زندانی

^{۴۳} کتاب زندان جلد اول ص ۱۲۲
^{۴۴} چشم در چشم هیولا، هنگامه حاج حسن ص ۷۷
^{۴۵} مصداقی نه زیستن نه مرگ ۴۴۰

ایرج مصداقی جلد دوم اندوه ققنوسها ص ۸۸ ۴۶

^{۴۷} وریا بامداد جمهوری زندانها جلد اول بخش چشمبند ص ۱۸۲

- گرفتن ابتکار و توان تطبیق فرد با محیط زندان

- منفرد و منزوی کردن زندانی در محیط

- ایجاد رعب و وحشت مضاعف در زندانی و فرو بردن زندانی در بی اطلاعی مطلق

- تلاش برای تحمیق، خرد کردن و تنزل شخصیت او

- ایجاد هویت درجه دوم، صوری و کاذب برای فرد

- شکنجه ای روحی، زجری کشنده و درد جسمانی. چشم بند از لحظه ورود به زندان های جمهوری اسلامی به عنوان

بخشی جدانشدنی از پیکر و روح فرد متجلی می شود و همچون لباس زیر و بخشی ضروری در رابطه با فرد قرار می

گیرد. چشم بند گاهی هم برای تفکیک زندانی خوب! از بد! مورد استفاده قرار می گیرد و به عنوان پاداش برای ذوب

شدگان در ولایت برای توأبین کوشا! حذف می شود. چشم بند یعنی انقباض تمامی عضلات جسم آدمیزاد در شکنجه

گاه های جمهوری اسلامی و در حین آتش و لاش شدن. چشم بند یعنی اوج کینه و دشمنی رژیم با پدیده دگراندیشی و

خصوصیت با حقوق بشر. چشم بند شاید یعنی خجالت و احساس شرم زندانبان و بازجو از نگاه کردن مستقیم در

چشمان فرزندان دگراندیش و نواندیش توده ها^{۴۸}.

تمام انفرادی و بازجویی بروی همین ارکان استوار است یعنی: ترس - استرس و اضطراب ارباب و تبعیت از

گفته های بازجو.

حال ببینید با داشتن چشمبند چه اتفاقی رخ خواهد داد:

با داشتن چشمبند مغز شما سعی در جاننشین کردن این اختلال از طریق حواس دیگر مانند شنیداری و گفتاری میشود.

با توجه به اینکه در جریان بازجویی و چون فرایند بازجویی یک مونولوگ است بیشتر فشار بروی شنیدن قرار خواهد

گرفت و شما به تمام صداهای اطراف حساسیت بیشتری خواهید داشت. در چنین شرایطی و زمانیکه بازجو از پشت

سر با شما سخن میگوید یا تهدید میکند یا به صورت شما بطور ناگهانی کشیده میزند - برای زندانیانی که برای اولین

بار و بدون آموزش مواجه با چنین رفتاری خواهد شد معمولاً مخرب و تا حدی شوکه آور خواهد شد!

چند توصیه در رابطه با چشمبند:

^{۴۸} سیمای شکنجه بهروز سورن ص ۳۷

همانند انفرادی، استفاده از چشمبند بسیار کشنده است چرا که انسان را بطور وحشتناکی محدود میکند اما بسیاری از زندانیان دهه ۶۰ ماههای مدیدی - تا ۱ سال - را با چشمبند و بصورت تمام وقت زندگی کرده اند. برای مثال در سال ۶۲ حاج داوود رحمانی برای زنان زندانی مجاهد شیوه جدیدی از شکنجه را ابداع کرد که در آن زنان مجاهد در یک واحد مسکونی در قزلحصار بصورت تمام وقت و در سکوت مطلق و با چشمبند با شکنجه گران/ بازجو زندگی

میکردند. زنان حتی هنگام خواب باید چشمبند میزدند. در این واحد انواع شکنجه ها روحی- جسمی بر علیه زندانیان زن اعمال شد اما روحیه زنان شکسته نشد. همچنین تابوت شیوه دیگری از شکنجه بود که در آن زندانی با چشمبند و در سکوت مطلق مدتها بحالت نشسته باقی میماند. مسلما اگر این زندانیان با اتکا به نیروی ایمان به هدف و آرمان خود توانستند دوران چشمبند را تحمل کنند شما نیز قادر خواهید بود.

- زمانیکه در هواخوری هستید یا چشمبند ندارید سعی کنید به نقطه ای دور خیره شوید که چشمان شما با نزدیک نکند
- از زیر چشمبند نگاه کردن را بیاموزید این به شما نه تنها روحیه خواهد داد بلکه شما را در شناسایی محیطی که در آن هستید کمک خواهد کرد.
- شرایط چشمبند را قبل از دستگیری با جدیت تمرین کنید. اینگونه ممارستها شما را برای مواجهه با شوک اولیه چشمبند و انفرادی بهتر آماده میکند.
- یکی از تکنیکهای بازجویی که بشدت توسط بازجو در فاز مواجهه و توسعه مورد استفاده قرار میگیرد تکنیک محدود کردن دامنه فکر کردن^{۴۹} short term thinking که به عبارتی متمرکز کردن ذهن و فکر شما به همین الان و اکنون است که متأسفانه با زدن چشمبند میتواند به مراتب بیشتر شود. به همین دلیل و زمانی که در جلسه بازجویی هستید به ویژه در فازهای اولیه علاوه به شنیدن گفته های بازجو قبل از هر چیز باید ذهن خود را به عواقب هر اعتراف و همکاری سوق دهید.
- هر چه شما محیط بازداشتگاه- بازجویان و نگهبانان و مقررات حاکم بر آن بهتر بشناسید قدرت دفاعی شما در مقابل شیوه تهاجمی و ایزوله کردن زندانبان کمتر خواهد شد در اوقات انفرادی سعی کنید طرح ذهنی

⁴⁹Get the Truth Former CIA Officers Teach You How to Persuade Anyone to Tell All p6

بازداشتگاه نگهبانان- چگونگی تغییر و شیفت آنان- رفتار نگهبانان- شکل در ذهن خود حفظ و ساختار بندی کنید. از سویی هنگام عبور از کریدرها و اطاق های بازجویی سعی کنید حتی المقدور با آن بیشتر آشنا شوید.

- چشمبند بازجو را قادر میسازد که علاوه بر تسلط فیزیکی بر شما حرکات بدنی شما را نیز مد نظر بگیرد به ویژه در زمانی که سوال حساسی از شما میکند که میتواند به تغییر رنگ پوست حرکت دست یا پا منجر شود. هنگام شنیدن سوالات مهمی که گاه میتواند حکم زیرپا کشی یا یک دستی زدن داشته باشد از رفتارهای بدنی بشدت اجتناب کنید به گونه ای که حساسیتی را به سوال نشان ندهد .

رفیقی میگوید که هنگام حرف زدن بازجو سعی میگردم نوک خودکارم را به کف دستم لمس کنم به گونه ای که تمرکز من به اکنون من مخدوش شده تا بتوانم ذهنم را به بیرون از فضای اطاق سوق دهم. همین امر بسیار موفقیت آمیز بود ولی همزمان این خطر را بوجود آورد که بازجو به او گفته بود در بعضی از سوالات دارای استرس بیشتری هستی و کف دستت را خط خطی کردی. این دقیقا نشان میدهد که بازجو رفتارهای بدنی شما را نیز کنترل میکند. به همین دلیل متوجه رفتارهای بدنی خود در هنگام سوالات شفاهی بازجو باشید.

سوالی که میتواند مطرح گردد اینگه چه اتفاقی خواهد افتاد اگر چشمبند خود را بردارید؟ در طی دهه ۶۰ و ۷۰ و به منظور اجتناب از شکنجه های وحشیانه شکنجه گران کمتر کسی دست به چنین اقدامی میزد اما باور به اینکه « اگر چشمبندم را بردارم با عواقب وخیمی مواجه خواهم شد» همچنان حاکم بر زندانی است هرچند که چنین واکنشی از طرف بازجویان با آن شدت بسیار بعید به نظر میرسد. اما باید این نکته را متوجه باشید که برداشتن چشمبند یعنی مختل شدن فرآیند بازجویی.

۷. بازجویی

۷.۱. مواجهه/ شوک، (رویکرد مستقیم و اتهامی)

از زمانیکه شما بعنوان زندانی/متهم در اطاق بازجویی حضور دارید تا زمانیکه بازجویی شما خاتمه می یابد را میتوان به چند دوره یا فاز تقسیم کرد. این تقسیم بندی در رویکردهای مختلف بازجویی متفاوت است برای مثال در تکنیک

⁵⁰ Direct, aggressive and accusatory confrontation

موسوم به «شارف» به ۳ مرحله تقسیم شده: به حرف آوردن و شکستن روحیه مقاومت زندانی، افشای اسرار مهم و مکتوب کردن این اسرار و نظر نهایی بروی این اعترافات.^{۵۱}

در رویکرد رایج به ۹ مرحله تقسیم شده و در رویکرد خلاقیت به ۶ مرحله. با توجه به شرایط بازجویی در ایران و رویکردهای متفاوت میتوان مراحل مختلف را برای بازجویی در بازداشتگاه واجا مشخص کرد:

مواجهه یا اولین ملاقات با بازجو (شکستن روحیه زندانی) ، تکمیل مشخصات زندانی، ادامه مونولوگ بین شما و بازجو یا در اصطلاح توسعه، تخلیه کتبی اعترافات، کنترل و خاتمه بازجویی.

فضای حاکم بر تمام مراحل بازجویی بصورت **مستقیم، تهاجمی و اتهامی** است یعنی در کل مراحل، بازجو نگاهی مسلط، آمرانه، از بالا به پایین و مجرمانه همراه با تهدید، اهانت و ارباب و حتی ضرب و شتم است. (ضرب شتم مانند زدن کشیده به صورت زندانی، پیچاندن گوش کشیدن مو، زدن لگد به ساق پا و...) به شما دارد. از دیدگاه بازجو شما یک مجرم هستید که بلاخره اعتراف خواهید کرد. بازجو با شما میخواهد بگوید که او قدرت بلامنازع است که هم میتواند شما را اعدام یا آزاد کند. او به شما و رفتار شما مسلط و اینجا دسترسی به هیچ کمکی یا فریادرسی نیست! این فضا در تمام مراحل بازجویی قابل لمس بوده و تمام افرادی که در سالهای اخیر مورد بازجویی قرار گرفته چنین فضا و شرایطی را توصیف میکنند.

به مثالهای زیر از گذشته تا به امروز دقت کنید:

۱. «چشمبند داشتم و قیافه او را نمیدیدم، ولی از حرف زدن و نفس نفس زدنش احساس میکردم که آدم چاق و تنومندی است. او از همانجا شروع به فحاشی کرد و با چوبی که دستش بود، گاهی روی سرم میزد. اعتراض کردم که چرا میزنی؟! او که انتظار چنین واکنشی نداشت، قدری مکث کرد و بعد با چوبی که در دست داشت محکم به سروصورتم کوبید و گفت: مثل اینکه حواست نیست اینجا کجاست؟! اینجا اوین است، اینجا فقط من حق دارم حرف بزنم، اینجا تو باید خفقان بگیری. اینجا فقط وقتی من گفتم و من خواستم حرف میزنی! فهمیدی؟!»^{۵۲}

در گذشته و معمولا فاز مواجهه با ضربات کابل و تلاش برای شکستن مقاومت زندانی همراه بود اما امروزه این فاز در یک فرآیند جنگ روانی قرار دارد که در مواردی حتی سریع تر از ضربات کابل عمل میکند.

⁵¹ The Interrogator, pp 80

^{۵۲} اگر دیوارها لب میگشود مهین لطیف ۲۹

۲. در اطاق بازجویی « صدای کریهه را شنیدم که با لحن لومپنی میگفت: «اینجا اوینه، اول باید به اینجا عادت کنی، حالیه؟ دیشب دروغ گفتم، باید به خاطر دروغت تعزیر بشی، آگه هم دروغ نمیگفتی همین بود، اول که اینجا میآی، وقتی فهمیدی کجایی، بعد کاغذ و قلم میدیم که خودت مثل بچه آدم بشینی بنویسی، یالله وقتو تلف نکن»^{۵۳}

۳. « به اطاق بازجویی بردند. بازجو به آرامی اسمم را پرسید. هنوز جوابش را کامل نداده بودم که مشت محکمی به صورتم زد. همه چیز دور سرم شروع به چرخیدن کرد. با چشمبند بودم. سعی کردم که نیفتم. با چشمان بسته حفظ کنترل مشکل بود. سوالهای پی در پی میکرد: چقدر به سازمان-پیکار-کمک کردی؟ دوستانت چه کسانی هستند؟ مدام مشت بر سر و صورتم میکوبید. آهسته قدم بر میداشت تا متوجه نشوم در چه موقعیتی از من ایستاده تا ضربه را ناگهانی بر بدنم وارد کند.»^{۵۴}

تمام این نمونه ها از خرد کردن روحیه زندانی حکایت دارد! زندانی باید بشکند!

۴. به شیوه تهاجمی شکنجه گر/ بازجو با یکی از رفقا در بازداشتگاه سیدعلی خان اصفهان دقت کنید « بازجو گفت:

خودت را معرفی کن و بگو با کدام گروهک کار میکردی؟

با هیچ سازمانی کار نمیکردم. سیلی محکمی به صورتم زد و گفت: گفتم که خودت را معرفی کن؟

اسم مستعارم را گفتم. دوباره سیلی ام زد و گفت:

اسم اصلیت را میخواهم. مادرت وقتی ترا می زائید ترا چه صدا کرد؟

اسم مستعارم را گفتم. با عصبانیت گفت این اسم گروهکی توست. میخواهی به زور اسمتو از حلقومت بکشم بیرون؟ من

اسمت رو میدونم ولی دوست دارم خودت بگی»^{۵۵}

^{۵۳} آخرین خنده لیلیا خاطرات مهري حاجي زاده ۲۷
^{۵۴} درها و دیوارها خاطراتی از زندان اوین ۱۶
^{۵۵} و در اینجا دختران نمی میرند ص ۱۳

تمام کسانی که به بازداشتگاه اجا یا ساس و اطاق بازجویی رفته اند میدانند که در گام اول بازجو سعی میکند به اهداف زیر برسد:

- خرد کردن یا تضعیف روحیه هر نوع مقاومت احتمالی زندانی در مراحل بعدی بازداشت
- در قرار گرفتن کنترل زندانی به گونه ای که زندانی از وی حرف شنوی داشته باشد از طریق تعیین حدود و مرزها
- توضیح دلیل بازداشت زندانی و آماده کردن زندانی برای مرحله بعدی بازجویی به ویژه از طریق غلو کردن در اتهام و اینکه چه عاقبتی در انتظار زندانی است.

بازجوها بطور معمول و برای رسیدن به چنین اهدافی علاوه بر هراس انگیز نشان دادن بازداشتگاه سعی در تزریق ترس به زندانی را دارند. به شیوه مواجهه زیر بازجو با زندانی دقت کنید: شنیدن اهانت و کلمات رکیکی همانند:

«داخل اطاق بازجویی با چشمبند رو به دیوار نشسته بودم که بازجو وارد اطاق شد. نگهبان ۲۴۰ به من گفته بود که حق ندارم صورتم را برگردانم. یک لحظه احساس درد و گرمای شدیدی در سمت راست صورت خودم کردم. کشیده بازجو به صورتم چنان سنگین بود که نزدیک بود تعادل کاملاً به هم بخورد. درد و شوک کشیده بازجو به صورتم با داشتم چشمبند به مراتب سنگین تر و رعب آمیز تر بود و صدای بازجو...مادر به... بلاخره گیت آوردیم. فکر کردی دستگیر نمیشی خواهر... میدونی اینجا کجاس؟ اسم اوین رو شنیدی؟ و سکوتی که بر من حاکم بود که در همان لحظه حس درد شدیدی در گوش سمت چپ حس کردم. بازجو در حالیکه گوشم را در دستش بشدت تمام میپچاند فریاد زد مگر ازت نپرسیدم و در حالیکه گوشم را فشار میداد سوالش را تکرار کرد: میدونی اینجا کجاست؟ گفتم بله اینجا اوینه!

و ادامه تهدیدات و ضرب شتم بازجو که اوین یعنی آخر خط، اینجا آخر دنیاس... کسی صداتو نمیشنوه.. اینجا باید هرگهی خوردی رو باید اینجا بالا بیاری... اینجا کسی به فریادت نمیرسه..»^{۵۶}

مدیار سمیع نژاد میگوید «من روبرو دیوار نشسته بودم تقریباً هفت - هشت نفر پشت سر من بودن، یکی اومد زدیه فحشی داد رفتش، یکی دیگه، دونه دونه همینجوری میومدن، اینقد اومد به من سیلی زدن، پشت سرم، کنارم می ایستاد میزد، که من بینی و دهنم خون اومد»^{۵۷}

^{۵۶} دیکتاتورها: روایتی از انفرادی و زندانهای الجزایر، تونس، لیبی و ایران
^{۵۷} اطاق بازجویی رادیو فردا - مصاحبه وحید پور استاد به بعضی از زندانیان سابق سیاسی

همانگونه که اشاره کردیم رویکرد حاکم بر بازجویی مستقیم تهاجمی و اتهامی است. مهم ترین رفتارهای مشخصه یا در اصطلاح تکنیکهای^{۵۸} این رویکرد در بازداشتگاه واجا عبارتند از:

تکنیک اهانت: یکی از خصوصیات بازجوهای واجا در ملاقات با زندانیان استفاده از اهانت های بسیار رکیک به ویژه اهانت های جنسی به فرد و اعضای خانواده اوست. اهانت های رکیک جنسی و خرد کردن شخصیت زندانی از طریق تمرکز به روی رفتارهای جنسی او با همسر یا دوست پسر یا دختر و سوال های خصوصی و مجبور کردن زندان در جواب دادن به سوالات جنسی نمونه از این دست اهانتهاست.

«بعد از کابل زدن ..» یکی از بازجوها به نام مهدی که از بازجوهای تخصصی پرونده های سازمان فداییان اقلیت بود روی پای من ایستاد به شکلی که بدنش با بدن من تماس شده و بدنش به بدن من میخورد. من در همین حالت در خواست آب کردم و او در حالی که روی پاهای من ایستاده بود و سعی میکرد بیشتر با بدن من تماس داشته باشد با لحن زشت و سکسیستی در گوشم گفت: «نمیتوانیم بهت آب بدیم چون دیالیز میشی^{۵۹}». به گفته یکی دیگر از زندانیان زن توجه کنید:

«بازجوی ما عوض شد و بازجویی از زندان اوین آمد. وقتی سوالهاش بیجواب میماند زیپ شلوارش را باز میکرد و باز بعد از چند دقیقه میبست و انگار این پیام را میداد که بین اگر درست جواب ندی، با تجاوز و تعرض جنسی روبرو خواهی شد. چون معمولاً برای بازجویی کمی چشم بند را بالا میبردیم تا بتوانیم بنویسیم و او زیپ شلوار را باز کرده و اوهم میدانست که که من میبینم یا عمداً با صدای بلند زیپ را باز میکرد تا پیام را رسانده باشد و هنوز هم وقتی یاد اون بازجو و اون برخوردش میافتم دچار فشار روحی شدید میشوم.»^{۶۰}

در همان منبع از زندانیان زن میخوانیم که:

«رابطه جنسی در روابط تشکیلاتی یکی از مواردی بود که خصوصاً در مورد زن ها مدام از سوی زندان بان و بازجوها تکرار می شد. باباخانی رئیس زندان- این مساله (اعتراف به این روابط) راه رشب مثل پتک به سرزندانی ها، خصوصاً زندانیان زن می کوبید و مدام از کلمات و توهین هایی با بار جنسی برای تحقیر استفاده می کرد. در طول بازجویی ها،

^{۵۸} این در اصطلاح تکنیکها میتواند متناسب با فضای بازجویی و مراحل بازجویی تغییر کند
^{۵۹} و ما انکار خدایمان بودیم: زن در زندانهای جمهوری اسلامی ص ۴۹
^{۶۰} همانجا ۲۱۲

زندانی باید اعتراف می‌کرد با هم سازمانی هایش ارتباط جنسی داشته و انگیزه اصلی برای فعالیت سیاسی، نه مبارزه بلکه استفاده از خانه های تیمی و جمع های مختلط برای روابط جنسی بوده. در واقع یک فشار ایدئولوژیک و روانی هدفمند بود که شخصیت و هویت سیاسی زندانی باید انکار می‌شد، تا هم خودش هم سایر زندانی ها بپذیرند که یک فرد «آلوده» و «فاسد» از نظر اخلاقی بوده است»^{۶۱}

دستگیر شدگان زن با تحقیر و تهدیدات جنسی در طی دوران بازداشت مواجه شده اند که یکی از نمونه های اخیر آن در رابطه با سپیده قلیان رخ داد که در تماس تلفنی با بازجویش، او را مثلا به افشای رابطه با اسماعیل بخشی و بوسیدنش توسط اسماعیل بخشی تهدید کرده بود. این رفتار در جامعه بسته ایران به ویژه در شهرستانها میتواند تاثیرات مخربی بروی زندانی داشته باشد و زندانی را بر خلاف میلش به همکاری وادار کند.

دقت کنید که مقوله تحقیر و اهانت جنسی از موضوع تجاوز که بارها در زندانهای رژیم اتفاق افتاده و حتی خود سرکرده کان رژیم به آن در مواردی اعتراف کرده اند کاملا مجزاست.

تکنیک تهدید و ارباب تهدید زندانی به زندان طویل المدت و حبس در انفرادی برای ماهها و سالها - تهدید به دستگیری خانواده - تهدید به شکنجه فیزیکی - تهدید به تزریق مواد روانگردان - تهدید به محبوس کردن شما در زندان اشرار یا داعشی ها .. و از همه مهم تر تهدید به تجاوز که در مورد رفقا و همزمان زن بیشتر بوده است که طبعا هراس از تجاوز آن هم در سلول زندان - از دیگر مشخصات رویکرد اتهامیست که اگر فرد از نظر ذهنی با این شرایط آشنا نباشد - بسیار مخرب خواهد بود. بخشی از این تهدید تاثیر شدید روحی دارد چرا که همراه با تهدید ترس نیز بصورت وسیعی به شما تزریق میشود. تهدید ها بسیار متفاوت است و بستگی به شناخت بازجو از زندانی دارد. به مجرد تاکید بازجو به یک موضوع باید متوجه شوید که بازجو میخواهد از این طریق شما را تحت فشار قرار دهد.

مثال: «اینقده میذارم اینجا بمونی تا بپوسی - اینقده نگهت میدارم تا دیونه بشی - میدم بندازت پیش زندانیان داعشی و...»

مهدی امینی زاده میگوید بازجوها به من گفتن «ما همون کسانی هستیم که بهشون میگین باندا سعید امامی، هر کاری دوست داشته باشیم میکنیم و یک تیم از جلادهای اینجا رو میذاریم بالا سرت که خردت کنن، دادگاه محرمانه برات

^{۶۱} همانجا ۱۱۶

برگزار کردیم اینجا، تصمیم گرفتیم که صابر رو اعدام کنیم... تو هم در اون دادگاه به ۱۵ سال محکوم شدی، الان یه جوان با موی سیاه میری داخل زندان و یه پیرمرد با موی سفید از زندان بر می گردی، خودت تصمیم بگیر تا ۲۴ ساعت من بهت مهلت میدم و فکر کن راجع بهش، ولی ایندفعه اگر ما به نتیجه نرسیم ۳ شب متوالی بیدار خوابیت میدیم با این تفاوت که نمیداریم بری دستشویی»^{۶۲}.

یا برای مثال بازجو میداند که شما از انفرادی هراس دارید در نتیجه بیشتر تمرکز تهدید را به محبوس کردن شما در انفرادی میگذارد.» این انفرادی میشه خونه و قبرت.. اینجا موندی.. دیدن خورشید و بیرون برات میشه حسرت»
یا مثلا بازجو از رابطه عاطفی شما با اعضای خانواده اطلاع دارید و از آن طریق وارد میشود: « برادر زادت رو صدا کردم اینجا و بهش گفتم اگر عموت حرف نزنه ترو هم میبرم پیشش» « مادرت پشت اوین داره خودش میزنه به خاک و آب و آتش که فقط صداتو بشنوه.. کاش قیافه پیرزن رو میدیدی گریه و التماس از سربازهای نگهبان اوین»^{۶۳}

تکنیک از همه چی با خبریم/اطلاع داریم: بیان اطلاع از همه چیز توسط بازجو ها میتواند ۲ ریشه اصلی داشته باشد:

یا اینکه بازجو در فضایی نه چندان تهاجمی اطلاعاتی را برای زندانی عنوان کرده و زندانی را بسوی تکمیل این اطلاعات سوق میدهد. این شیوه یکی از تکنیکهای اصلی رویکرد «شارف» محسوب میگردد.^{۶۴}
یا اینکه با دادن اطلاعاتی سوخته و بی ارزش تردید و ابهام در زندانی ایجاد میکند. در واقع زندانی نمیداند که بازجوها از چه چیزی اطلاع دارند.» ما اطلاعات همه چیز رو میدونیم. میخوایم حسن نیست ترو محک بزیم ببینیم راه میای که خودت بگی! مثلا میدونم چه کار کردی و.» جملاتی از این دست که در خاطرات تمام زندانیان سابق میتوان مشاهده کرد. درک اینکه یک بازجو از شما چه اطلاعاتی دارد کار ساده ای نیست و به قول رفیق زنده یاد انوشیروان لطفی «وقتی نمی دانیم بازجو از ما چه میداند بازجوی پس دادن خیلی مشکل است چون آدم مجبور است آنقدر کابل بخورد که بازجو اطلاعاتش را رو کند تا به قربانش وانمود کند که همه چیز را میداند و بهتر است که دیگر حرف بزند، آدم میتونه همون اطلاعاتی که بازجو داده دوباره به اون برگردونه.»^{۶۵}

^{۶۲} اطاق بازجویی / رادیو فردا
^{۶۳} دیکتاتورهای روایتی زندانهای الجزایر، تونس، لیبی و ایران
^{۶۴} نگاه کنید به کتاب:

تکنیک حمله به ارزشها و احساسات زندانی: یکی از شیوه های رایج بازجویی حمله بازجو به ارزشها و احساسات زندانی است. در چنین شیوه ای بازجو سعی میکند با تمسخر احساسات شما و مسائلی که برای شما دارای ارزش هستند و سعی در تحقیر شما از این طریق دارد. منیره برادران به یکی از تجربیات مشترک بسیاری از زندانیان در دهه ۶۰ اشاره میکند که چگونه زندانیان کمونیست تحت نام «نجس» تحقیر میشدند. او مینویسد: «زندانیان چپی همیشه از بابت موضوع نجس و پاکی» مورد فشار و آزار و اذیت و تحقیر قرار میگرفتند. این تحقیر چنان انسان را میآزرد که من از توصیف آن عاجزم»^{۶۶}

زندانیان اهل سنت بیان میکردند که «بازجو میدانند شما اهل سنت هستید و به مقدسات اهل سنت مانند عایشه عمر و ابوبکر و... شروع به اهانت کردن میکنند. برای مثال نسبت بدکاره به عایشه دادن و اهانت های رکیک به خلفای موردی احترام اهل سنت تا مسخره کردن زبان کردی و...»

تکنیک بلاخره حرف خواهی زد ما صبرمون زیاده: یکی از شیوه های معمول در حین بازجویی تاکید بر این

است که بازجویان القا کنند که هیچ عجله ای نبوده و در نهایت زندانی مقاومتش در هم خواهد شکست. « ما

صبرمون زیاده، تحمل زیادی داریم، مثل تو زیاد اومده اینجا که آخرش افتاده حرف زدن و...»

بازجو سعی دارد با عنوان کردن این گونه جمله ۲ هدف همزمان را به جلو ببرد:

– ناامید کردن شما اینکه مبارزه و مقاومت بی فایده است و نهایت به اعتراف منجر خواهد شد.

– انداختن تردید در روح و ذهن زندانی. بازجو سعی دارد به شما بقبولاند که این پایان خط مبارزه و زندانی لاجرم

شکسته خواهد شد. فراموش نکنیم: زمانیکه شما حاضر به همکاری با بازجوها میشوید این اعلام آمادگی شما و این

یعنی گذاشتن پای خود جای پای بازجو! شما دیگر آن فرد سابق نیستید بلکه یک بازجوی بی جیره مواجب هستید

که حاضر شده است خود را تا منتهی الیه ابتدال انسانی تنزل بدهد!

تکنیک استرس وارد کردن/فشار آوردن: یکی از شیوه های رایج بازجو وارد کردن استرس به زندانی از طریق قطع

کردن جواب زندانی و تکرار همان سوال بصورت مکرر است. تجسم کنید کسی از شما سوال میپرسید و شما که

مشغول جواب دادن هستید حرفتان قطع و مجددا همان سوال و مجددا . قطعاً باعث عصبانیت و وارد آمدن استرس به

شما خواهد شد.^{۶۷}

^{۶۶} یک حقیقت ساده ص ۱۹۷

^{۶۷} The Dark Art of Interrogation: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2003/10/the-dark-art-of-interrogation/302791/>

(مصاحبه با بازجوی سازمان امنیت داخلی اسرائیل شباک)

تکنیک غلو در اتهام زندانی بازجوها معمولاً در مواجهه با زندانی سعی میکنند که زندانی را نسبت به آنچه انجام داده از طریق بزرگ کردن اتهام بترسانند. «شرکت در یک اعتراض صنفی را همکار با ضد انقلاب ترسیم کرده» یا شرکت در یک سمینار را « دال بر جاسوسی برای یک سرویس اطلاعاتی قلمداد یا سعی میکنند فرد را بدون هیچ اتصال تشکیلاتی به سازمان یا حزبی متصل کنند. سنگین جلوه دادن رفتار یا کنش سیاسی زندانی و تهدید کردن زندانی که ارتماً به چنین رفتاری میتواند عواقب بسیار وخیمی برای او به همراه داشته باشد.

- تطمیع: بازجوها در عین حرف زدن با زندانی گاه از سلاح تطمیع استفاده میکنند: جملاتی چون « تو جرم مهمی مرتکب نشدی و اگر همکاری کنی برات گزارش رد میکنم و قاضی بخشودگی میدهد و یا چند ماه زندان و عفو میخوری، به فکر مادرت یا همسرت یا بچه ات باش. اگر با ما همکاری کنی هم خودتو هم خانوادتو حمایت میکنیم. حیفی که جوانیت توی زندان بگذره. زندگی خودت خراب نکن. حیف نیست زندگیت توی انفرادی بگذره. برو زندگیتو بکن! همکاری کنی نه تنها آزاد میشی دانشگاه سفارشت رو میکنم. مشکل کار هم نداری خودمون برات کار پیدا میکنیم. صداقتت رو به ما ثابت کن ما دستتو میگیریم. برای دکترا/ ارشد خودمون برات پذیرش میگیرم و بعدش کمکت میکنیم فرصت مطالعاتی بگیریم! من برای اینکه صداقتمو ثابت کن میدم سلولت رو عوض کنن بری توی سوئیت هواخوری هر روز! یک هفته نکشیده آزاد میشی و...»

تناقض: بازجوها سعی میکنند با عنوان کردن کنش سیاسی در آن تناقض اخلاقی ایجاد کنند و سپس زندانی را بطرف اعتراف هدایت کنند:

برای مثال بازجو میگوید « من میدونم که دلیل حمایت تو از اعتراضات کارگران هفت تپه شرایط سخت زندگی کارگران هست وگرنه تو هیچ ربطی به سازمانهای ضد نظام نداری.» در چنین شرایطی زندانی خودش را در بین مدافعین کارگران یا احزاب سیاسی ضد رژیم دیده که میتواند بطرف اعتراف او هدایت شود.

تکنیک زیرپاکشی Elicitation: زیرپاکشی elicitation یعنی استخراج اطلاعات از سوژه یا زندانی بصورت ناخودآگاه و بدون متوسل شدن به شکنجه. زیرپاکشی یکی از تکنیکهایی است که در حوزه های مختلفی کاربرد دارد، اما مهم ترین کاربرد آن در ۲ حوزه ضد اطلاعات/ضد جاسوسی و بازجویی است.⁶⁸

⁶⁸ Confidential: Business Secrets - Getting Theirs, Keeping Yours, John Nolan p 18, see also : Justice, B., P, Bhatt, S., Brandon, S., E, & Kleinman, S., M. (2010). *Army Field Manual 2-22.3 interrogation methods: A science-based review.* Washington, D.C.

زیر پاکشی زمانی صورت میگیرد که زندانی یا سوژه بصورت ناآگاهانه اطلاعات ارزشمندی در اختیار فرد پرسشگر یا بازجو قرار میدهد. همه ما روزانه بصورتی از شیوه زیرپاکشی استفاده میکنیم ولی چون اهمیتی ندارد و بخشی از فرهنگ و ادب ما انسانها محسوب میشود به آن اهمیت نمیدهیم.

یک مثال بسیار ساده و ابتدایی: تجسم کنید که شما بدنبال آدرسی هستید و از فردی محترمانه میپرسید که آیا او اینجا زندگی یا کار میکند یا این منطقه را میشناسد؟

چنانچه فرد برای مثال بگوید بله من اینجا زندگی میکنم و سپس شما ادرس را جویا شوید در واقع ۲ کار را انجام داده اید: گرفتن ادرس و اطلاعاتی از فرد پرسشگر یعنی محل زندگی او.

زیرپاکشی قبل از هر چیزی احتیاج به یک برنامه دارد یعنی اینکه چگونه مکالمه پیش برود که در اصطلاح به آن

«ورودی»^{۶۹} گفته میشود. ورودی در اصطلاح همان پهن کردن تله برای سوژه توسط شخص «زیر پاکش یا

elicitor است که وارد مکالمه شده یا تحریک شده و بخواهد حرف بزند. زیر پاکش با طرح موضوع سوژه را

ودار به حرف زدن میکند که «موضوع» نام دارد و در نهایت «خروجی» که شما اطلاعات را لو داده اید.

بطور کلی زیرپاکشی چند جز مهم دارد: زیرپاکش یا بازجو/ سوژه یا زندانی/ طرح مکالمه / تماس

زیر پاکش سوالات را از پیش در ذهن آماده دارد. تماس اولیه متناسب با شرایط برقرار و به تدریج فاز مکالمه شروع

و سوالات را طرح میشود که از این به بعد حالت منولوگ پیدا کرده و زندانی به تدریج اطلاعات خود را تخلیه

میکند.

اینکه چرا انسانها در دام زیر پاکشی می افتند دلایل متفاوتی دارند از جمله:

- آگو و نشان دادن دانش و آگاهی خود به دیگران

- تمایل به دیده شدن و قابل قبول بودن توسط افراد جامعه

- تمایل به تصحیح اشتباه دیگران

- تمایل به کمک به دیگران

- تحریک شدن در مقابل یک موضوع^{۷۰}

بگذارید با یک مثال از زیر پاکشی که گویا اخیرا اتفاق افتاده شروع کنیم و فرض بر اینکه واقعیت دارد:

⁶⁹ Knowledge Elicitation; A Practical Handbook, p 4

^{۷۰} منبع قبلی فصلهای اول تا چهارم

کاربری در توییتی نوشته بود «که بازجوییم از من پرسید: آیا جمهوری اسلامی نظام سرمایه داری است؟»
به سوال دقت کنید: هدف بازجو گرفتن اقرار است از طریق تحریک کردن زندانی به حرف زدن.
و حال جواب زندانی به اعتراف خودش: سعی کردم مارکسیستی ترین استدلال ممکن را تحویلش بدهم و...»
زندانی با دستان خودش و ناخودآگاه و تنها در شرایط تحریک روانی اعتراف میکند و بازجو بدون اینکه شما ببینید از آن یادداشت بر میدارد. یادمان باشد که بازجو بر خلاف تصور بسیاری احمق و بیسواد نیست! بلکه این شغل اوست که اینگونه به نظر بیاید!

مشخصه مهم زیرپاکشی این است که در آن سوژه در زیر فشار نیست که حرف بزند بلکه «تحریک» میشود که حرف بزند. به مثال قبلی دقت کنید: طرح سوال اینکه جمهوری اسلامی آیا سرمایه داری است - فرض بر واقعی بودن سوال - این نیست که زندانی را تحت فشار قرار دهد که تو مارکسیست و.. هستی و باید اقرار و اعتراف کنی! بلکه با یک سوال ساده زندانی به زبان خوش تحریک شده و بازجو پاسخ خود را میگیرد.^{۷۱} از سویی بازجو یا زیرپاکش در مکالمه به شما استقلال در بیان را میدهد که شما نظرتان را بیان کنید بدون اینکه فشاری بر شما وارد شود.

رویکردهای متفاوتی در زیرپاکشی وجود دارد که خارج از حوصله این جزوه است اما مهم ترین اما ساده ترین تکنیکهایی که در زیرپاکشی و در بازجویی میتواند کاربرد داشته باشد :

(۱) تحریک شما یا عصبانی کردن شما برای اینکه شما از کوره در بروید و چیزی را به اصطلاح «سوتی» بدهید:

بازجو: دروغ نگو ما خبر داریم که تو و.... در کافه قرار ملاقات میذاشتین و...

زندانی: ما قرارمون رو توی کافه نمیداشتیم!

در این مثال بسیار ساده زندانی با بازجو میگوید که قرارهای آنان در مکان دیگری بوده است.

یا بازجو شما را متهم به یک کار دیگر میکند برای مثال سرقت یا تجاوز و... و شما برای اینکه ثابت کنید از رفتار سیاسی خود مثال و شاهد می آورید.

^{۷۱} برای بررسی تحریک پذیری در زیر پاکشی نگاه کنید به مقالات زیر:

Toliver, R. و *The interrogator: The story of Hanns Joachim Scharff master interrogator of the Luftwaffe*, Alison, L., Alison, E., Noone, G., Elntib, S., & Christiansen, P. Why tough tactics fail and rapport gets results: Observing rapport-based interpersonal techniques (ORBIT) to generate useful information from terrorists. *Psychology, Public Policy, and Law*, 2013: 19, 411-431, Alison, L., Giles, S., & McGuire, G. Blood from a stone: Why rapport works and torture doesn't in 'enhanced' interrogations. *Investigative Interviewing: Research and Practice, Special*

۲) **مقایسه ای**: زیرپاکش یا بازجو از طریق مطرح کردن سپال بصورت مقایسه ای سعی در تخلیه اطلاعات دارد. یا به مثال زیر دقت کنید: «بازجویم بهم گفت تو که آنقدر به فلان..... نقد داری چرا خبر بازداشت او را در کار کردی؟»

۳) **برانگیختن احساسات** بازجو زندانی را به هواخوری برده سیگاری داده که بکشد و حال کند و یواشکی در فضایی دوستانه میپرسد فلانی یعنی شما فکر میکردید که میتونید با این گروه چه کار کنید؟ زندانی که بعد از کشیدن سیگار و نبودن در اطاق بازجویی محیط را دوستانه میبیند درد دلی کوچکی با بازجو میکند که «.....»

بازجو همیشه مترصد این است که زندانی از کوره در برود یا به او بگوید تواز هیچی خبر نداری یا سواد نداری!
۴) **غیرتی کردن زندانی**: برانگیختن احساسات ملی و دینی و فرهنگی او! بارها دیده شده که بازجو برای برانگیختن احساسات زندانی از کشته شدگان جنگ ارتجاعی ایران و عراق و برانگیختن احساسات دینی و ملی او استفاده میکنند. همچنین تشویق زندانی به گرفتن انتقام از همزمان یا رفقا به دلایل متعدد اینکه «ترو لو دادن خودشون رفتن عشق و حال خارج از کشور هستند و...»^{۷۲}

۵) **دادن اطلاعات غلط**: بازجو سعی میکند که در رابطه با موضوع اطلاعات غلطی را ارایه بدهد و زندانی را مشوق به تصحیح آن کند. بازجو: «تو و گروه.... و ... در روز در منزل... قرار گذاشته بودید که در مورد ادامه فعالیتها حرف بزنید و حتی.... آمده بوده. زندانی: اصلا فلانی اونجا نبود! ... این یعنی اعتراف به کل جلسه گردهمایی.

تکنیک انسان مداری: بازجو برای رسیدن به هدفش فقط متوسل به تهدید و ارعاب نمیشود بلکه گاه از در رفاقت و شفقت و مهربانی وارد میشود. بازجو مبدل به فردی میشود که خیر و صلاح شما را میخواهد و مشتاق و مایل است که شما را کمک کند و پرونده بسته بشود و شما پی زندگی خود بروید. «بین زودتر کمک کنیم این پرونده لجن لعنتی بسته بشه برو دنبال زندگیت. نشستی توی این سلول بیوسی» «باور میکنی تو فکر بودم که چه خانواده خوبی داری حیف نیست خودتو انداختی در دسر؟»

^{۷۲} دانشگاه دفاع ملی جزوای به نام زیرپاکشی چاپ کردند که در صورت دسترسی دارای نکات سودمندی میباشد ولی بعنوان منبع نباید به آن برخورد کرد

سیگاری هستید؟ برایتان سیگار تهیه میکند که در هواخوری بکشید... به قول خودش حال بهت داد! بازجو مرام دارد! سفارش میکند که به بهداری بروید یا هواخوری شما را اضافه کنند یا شما را به سوئیت ببرند. یا اجازه میدهد به خانواده زنگ بزنید یا مامور خرید برایتان خرید کند. عروسکی که بازجوی اسماعیل بخشی برای دختر اسماعیل خریده بود را یادتان هست؟ اینگونه رفتارها بخشی از تکنیک انسان مداری است. مضافاً در کنار این باید اقناع و چانه زنی را هم اضافه کرد. « بین من با قاضی رابطه خوبی که یه ذره همکاری کنی یه گزارش خوب برات مینویسیم یه حبس تعلیقی و یه جریمه بخوری و تموم » « تو همکاری کن بین خودم میفتم پشت پروندت آزادت میکنم من فقط میخوام ببینم چقدر صداقت داری و بطرف ما میای » « به امیرالمؤنین قسم فقط صداقت برام محرض بشه همین فردا حکم آزادتو رو زدم بره ».

تکنیک عصبانیت/تغییر رفتار ناگهانی بازجو سوالی را می پرسد و زندانی پاسخ میدهد که ناگهان بازجو با فریاد کشیدن وانمود میکند که عصبانی شده است و سوال را مجدداً تکرار و رویکرد تهاجمی می گیرد. زندانی که در شوک و هاج و واج مانده سعی در پاسخ و تکرار سوال و فشار به زندانی تا اینکه بازجو مطمئن شود که این جواب همان جواب درست است. به عبارت ساده تر بازجو سعی میکند تا جوابهای دریافتی را کنترل نماید.

تکنیک چند بازجو یا سوالات پی در پی: این تکنیک به همراه استرس وارد کردن میتواند شدت زندانی را تحت فشار قرار دهد. گاه از حضور ۲ بازجو استفاده میشود به گونه ای که زندانی علاوه بر عدم تمرکز در پاسخگویی بیشتر احساس ترس نماید که حتماً شرایط بحرانی و خطرناکی است که چندین بازجو در اطاق حضور دارند و البته نقش نگهبانان را نیز نباید نادیده گرفت. اصولاً طرح چندین سوال پشت سر هم توسط یک بازجو یا چندین بازجو بدون داشتن زمان برای تدوین پاسخ باعث میشود که زندانی یا پاسخگو دچار تناقض شده و این دقیقاً همان لحظه ای که بازجو منتظر آن است. بازجو سوال اول را میپرسد و زندانی پاسخ اما در حین پاسخ با سوال دوم و در حین پاسخ دوم با سوالات دیگر.

تکنیک محدود کردن دامنه فکر و تصمیم گیری short sighted / short term thinking

⁷³thinking: یکی از تکنیکهای بازجویی محدود کردن دامنه فکر کردن زندانی به تصمیم گیری در اینجا و الآن است به گونه ای که زندانی فقط محدود به همین لحظات نشستن روی صندلی رحلی و خلاصی از شرایط انفرادی

⁷³ Get the Truth: Former CIA Officers Teach You How to Persuade Anyone to Tell All ,p25

بیندیشد. محدود کردن دامنه فکر یعنی متمرکز کردن ذهن مخاطب به گونه ای که فقط به موضوع مورد نظر در بازه کوتاه زمانی الان فکر و تصمیم گیری کند که نتیجه آن چیزی نیست جز اعتراف. محدود کردن دامنه فکر در تصمیم گیری آتی میتواند بعنوان یکی از خطاهای انسانی نیز محسوب شود. از جمله دلایلی که باعث میشود بطرف محدود کردن دامنه فکر گرایش پیدا کنیم را :

- کم اهمیت جلوه دادن امتیازات بلند مدت در مقابل امتیاز کوتاه مدت
- فرهنگ جامعه که افراد را به فکر در باره دوره کوتاه مدت و ترجیح آن بر بلند مدت یا دور اندیشی و آینده نگری است. در میان ما ایرانیان ضرب المثل سیلی نقد به از حلوی نسیه میتواند از جهتی منعکس کننده این موضوع باشد.
- عدم اطمینان به آینده و اینکه مشخص نیست در آینده چه اتفاقی برای شما رخ خواهد داد. زندانی فکر میکند که با خلاص شدن از شرایط فعلی یک گام به جلو برداشته است. زندانی در شرایطی قرار میگیرد که تصمیم گیری آتی یعنی اعتراف را بر پیروزی بلند مدت یعنی همکاری نکردن ترجیح میدهد. این پدیده فقط در مورد زندانی صدق ندارد بلکه در بسیاری موارد دیگر میتوان آنرا مشاهده کرد. با گران شدن یک کالا و هجوم مردم برای خریدن آن کالا که حاکی از عدم اطمینان مردم به آینده را میتوان مثال زد. فکر کردن به الان و سپس تصمیم گیری برای حال ناشی از قضاوت ما به اطلاعاتی است که در اختیار ما قرار گرفته و اینکه ما ذهن خود را فقط محدود به همین الان کرده ایم. بازجو اجازه نمیدهد که زندانی به عواقب اعتراف کردنی که به ظاهر برای او خلاصی از بازجویی و انفرادی را به همراه دارد اما در حقیقت برایش محکومیت را به همراه دارد فکر کند بلکه او را در مسیری قرار میدهد که به پاداش الان یعنی خلاص شدن از زنجیره بی پایان سولات تهدیدات و شرایط سخت انفرادی فکر کند. از سویی زندانی چون در باره آینده و معجزات احتمالی آن هیچ اطمینانی ندارد سیلی نقد الان را بر آینده ترجیح میدهد.
- بازجو سعی میکند از یکسو با شما یاد آور شود مثلا به خانواده رحم کن اینجا میخوای چرا بمونی و... (برانگیختن احساسات و عواطف) و از سویی شرایط وحشتناک انفرادی که مدام آنرا به تو یادآوری میکند. زندانی در چنین شرایطی برای مثال به ۲ سال دیگر فکر نمیکند چرا که بازجو قدرت تمرکز او به آینده را محدود کرده است. به بیان خیلی ساده بازجو توانسته است فکر زندانی و قدرت تصمیم گیری او را به محدود همان اطاق بازجویی محدود کند اینجاست که زندانی از روی قلب تصمیم میگیرد و تصمیمش میتواند بیشتر احساسی باشد تا عقلانی.^{۷۴}

^{۷۴} کتاب فکر کردن سریع و آهسته نوشته دانیل کانمن که گویا به زبان فارسی هم ترجمه شده است بسیار کتاب ارزشمندی است. تگر سریع و آهسته انتشارات هورمزد

از سویی بازجو این احساس اطمینان را به زندانی میدهد که فقط در مورد الان صحبت کند به جای اینکه به عواقب ناگوار اعتراف بپردازد.

اما اگر زندانی بتواند به چند چیز فکر کند:

- رفتار و خصوصیات خودش که میتواند شرایط زندان را تحمل کند

- به عواقب اعترافی که میکند در ۲ سال دیگر فکر کند یعنی محکومیت سالها در زندان

محدود شدن دامنه فکر و تصمیم گیری مبتنی بر احساسات و عواطف و عاطفی اندیشیدن و مهم ترین نیرو محرکه آن جملائی است که میتواند روی احساس و عاطفه شما تاثیر بگذارد.

« مادرت پشت در اوین داره خودش با در و دیوار میزنه و گریه کنان نشسته اونجا .. فقط بگو گروه شما چند نفر بودن تا همین الان مادرتو ببینی» این جمله احساساتی اجازه تصمیم گیری به شما را نمیدهد! راه پیش پای شما این است که یا حرف بزنید یا مادر شما گریه کنان منتظر شماست. « یکی نمونه بسیار ساده است که برای تعدادی از زندانیان اتفاق افتاده است.

سکوت زندانی در اطاق بازجویی منتظر است که بازجو سوالها را به او بدهد یا از او سوالی کند یا حرفی بزند اما سکوت برقرار میشود. این سکوت میتواند تعمدی و برای سنجش واکنش زندانی توسط بازجو باشد. گاه که زندانی از سکوت به تنگ آمده میخواهد از بازجو سوالی کند که با جواب خفه شو بازجو مواجه میشود.

۷.۲ فریب و انکار:

پدیده فریب را باید از ۲ جهت مورد بررسی قرار داد: یکی از طرف بازجو که میخواهد با طرح شیوه ای از سوالات شفاهی زندانی را به طرف تله هدایت و او را بدام بیندازد و دیگر از طرف زندانی که میخواهد بازجو را فریب دهد. در این بخش فریب از نگاه بازجو مورد بررسی قرار گرفته و فریب به مثابه ضد بازجویی در بخش دوم بررسی خواهد شد به مثال ساده زیر دقت کنید:

«بازجو خطاب با زندانی: چه کسی به X گفت به تهران مسافرت کنه؟»

بازجو مجدداً به زندانی: **فکر نکن جواب بده!** «در این گفته بازجو نکته مهمی نهفته است که هنگام مکالمه با بازجو یا هر فردی باید به آن دقت کرد. سرعت پردازش داده ها در مغز ۱۰ برابر سریعتر از سخن گفتن ماست. به عبارتی ما قبل از اینکه جواب را به زبان بیاوریم آنرا در ذهن خود داریم.

معمولا زمانیکه سوالی از شما پرسیده میشود بین ۳ تا ۵ ثانیه فاصله منطقی برای دادن جواب است. هرچه این زمان بعد از ۵ ثانیه بیشتر شود در فن بازجویی میتواند هشدار دهنده باشد. اگر بازجو می گوید: فکر نکن جواب بده او میداند چون اگر این واقعه رخ داده و شما خبر داشته باشید و صداقت داشته باشید (از دیدگاه بازجو) نیازی به فکر کردن برای پردازش یک پاسخ جدید نیستید، بلکه از حافظه خود را واکاوی و پاسخ را سریعاً تحویل خواهید داد. مضافاً بر اینکه بازجو بدنبال «تخلیه اطلاعاتی» شماست و نمیخواهد شما زمان زیادی برای دادن جوابی دیگر مصرف کنید.

فراموش نکنید هرچه استرس و عدم تمرکز بیشتری داشته باشید پردازش داده ها در مغز شما مشکل تر خواهد بود. به بیان ساده تر بعد از وارد کردن یا ارسال کردن یک تحریک کننده (برای مثال سوال) به مغز شما ۳ تا ۵ ثانیه زمان مشاهده رفتار صادقانه خواهد بود. اما اینجا تنها زمان مطرح نیست. انسانها در بیشتر موارد هنگام حرف زدن اصواتی خاص یا حرکتهای دست و پا و.. را از خود بروز میدهند که به آن nonverbal behavior یا رفتار غیر کلامی میگویند از جمله

صداها: آآآ. امممم پوووو و...

حرکات بدن

حرکات دست البته رفتار انسان هنگام حرف زدن امریست بسیار طبیعی اما در شرایط بازجویی رفتارهای خاص بدنی آن هم نه همیشه میتواند دال بر فریب باشد.

در نتیجه هرچه تاخیر در دادن جواب صورت گرفته و با رفتارهای غیر زبانی بیشتری همراه گردد میتواند از دیدگاه بازجو یک هشدار تلقی شود.

قاعده اول: هر چه زمان بیشتری را سپری کنید یعنی در حال پردازش یک پاسخ دیگر غیر از واقعی هستید.^{۷۵}

قاعده دوم: آیا هنگام حرف زدن اصوات یا رفتار خاص از پاسخ گوینده سر زده است؟ با چشمبند این حالت بسیار

متفاوت است چرا که شما نه تنها سریعتر پردازش میکنید و از طرفی بخاطر چشمبند رفتارهای فریب دست و پا محدود تر میشود. در نتیجه تمرکز شما باید روی ۵ ثانیه اول به گونه ای سریع باشد که بدون تعلل بتوانید پاسخی مقبول ارائه دهید این به هیچ وجه به معنای صادق بودن با بازجو نیست ابدا! بلکه در یک مکالمه شفاهی خوب

⁷⁵ Spy the Lie: Former CIA Officers Teach You How to Detect Deception, p68

بشنوید و در ذهنتان جوابی را طراحی و به عواقب پاسخ خود در بلند مدت فکر کنید. (در بخش دوم تکنیکهای ضد بازجویی بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت)

انکار و لوگهای انکار: یک زندانی خوب در یک مکالمه شفاهی باید هم بتواند یک فریبکار خوب باشد یعنی هم فریب بازجو را تشخیص هم بازجو را فریب و هم از زیرپاگشی ممانعت کند.

فریب: فریب به زبان بسیار ساده یعنی انکار یک واقعیت و تلاش برای منحرف کردن توجه به آن که در زیر نمونه های ساده و بسیار متداول آنرا ذکر میکنیم

الف) انکار نامشخص

س: آیا تو پول روی میز رو برداشتی؟

جواب: من پول هیچکسی را برداشتم! جواب این سوال واضح است! آری یا خیر! جواب منفی شامل و عمومی /عام دال بر فریب است.

ب) سوال با سوال^{۷۶}

س: آیا تو پول روی میز رو برداشتی؟

جواب: آیا من پول روی میز رو برداشتم؟ پاسخ دهنده به جای جواب سوال را تکرار میکند چرا که میخواهد برای خودش و برای پردازش یک جواب جدید غیر از واقعی زمان بخرد. همان چند ثانیه ۱ تا ۲۰ ثانیه در ذهن کافیتست که بتواند با توجه به خلاقیتش جوابی جدید برای سوال پیدا کند.

پ) گزاره بدون پاسخ

آیا تو پول روی میز رو برداشتی؟

جواب: خوب شد این سوال رو کردی یا خوشحالم که این سوال کردی چون نشون میده در مورد من چطوری فکر میکنی! جوابهایی مانند این یا خوشحالم که اینو پرسیدی یا چه خوب شد اینو مطرح کردی و امثالهم!

دقت کنید که پاسخ سوال این نیست و در واقع فرد دارد راهی برای متقاعد کردن سوال کننده بیابد

ج) تهاجمی فرد به جای پاسخ حالت تهاجمی گرفته و سعی میکند از این روش پاسخ را منحرف کند

س: آیا تو پول روی میز رو برداشتی؟

جواب: خجالت نمی‌کشی چنین چیزی رو می‌پرسی؟ اصلا تو کی هستی که به خودت اجازه میدی چنین چیزی رو بپرسی؟ تو فکر میکنی چه کاره هستی و... جوابهای تهاجمی از این دست میتواند نشان از عدم صداقت پاسخ دهنده باشد.

د) پاسخی غیر مرتبط

سوال: آیا تو پول روی میز رو برداشتی؟

جواب: چقدر پول روی میز بود؟ یا پول متعلق به چه کسی هست؟ چرا فکر میکنی من برداشتم؟ جوابهایی از این طریق در واقع منحرف کننده سوال است و ربطی بصورت مستقیم با سوال ندارد میتواند نشان از اقدام پاسخ دهنده به فریب باشد.

ح) حالت احساسی

س: پول روی میز رو تو برداشتی؟

جواب: چطور میتونی به من بعنوان دخترت/همسرت یا دوست صمیمی یا پسرت چنان اتهامی بزنی؟ یعنی به من اعتماد نداری؟ مگه تا حالا چیزی از من دیدی؟ اینگونه پاسخ ضرورتا دروغ نیست بلکه سعی در برانگیختن احساس سوال کننده و همسو کردن وی با خودش می باشد و نشان میدهد که پاسخ دهنده به دلیلی با سوال مطروحه مشکل دارد.

ت) عدم درک سوال

سوال: پول روی میز رو تو برداشتی؟

جواب: متوجه سوالات نمیشم! پاسخ دهنده به جای پاسخ از فهم یک سوال ساده عاجز است.⁷⁷
تکرار و توسل به مسائل دینی و قسم: یکی از نکاتی که در مونولوگ بازجویی باید به یاد داشته باشیم اینکه تکرار یک جواب یا توسل به مسائل دینی- امامان یا قسم به جان مادر و شرافت و فرزندان هرگز قادر به تغییر دروغ به واقعیت یا ذهن بازجو نیست. انرژی خود را با توسل جستن به مسایل دینی اتلاف نکنید

⁷⁷ Ibid 101-108

گزاره قانع کننده^{۷۸}: فلیپ هیستون در کتاب خود «جاسوسی دروغ» به نکته مهمی در بازجویی اشاره میکند. او میگوید که در بازجویی گاه متهم از گزاره قانع کننده استفاده میکند. گزاره قانع کننده گزاره ای است که یا قابل انکار نیست، یا درست است. مثلاً یک مادر عاشق بچه هایش است یا همان عشق مادری! همچنین گزاره قانع کننده معمولاً با برانگیختن احساسات همراه است. هدف از چنین گزاره هایی نه تنها جلب اعتماد شما توسط بازجو با اینکه او فردی صادق است بلکه تحریک احساسات شما برای همکاری است. همچنین گزاره قانع کننده همیشه ضعیف ترین نقطه فهم موضوع را هدف قرار میدهد. با یک مثال از طرف بازجو به مسئله نگاه میکنیم!

بازجو: «تو که در دست ما و کنترل ما هستی و راه فراری هم نداری منم واقعا دوست ندارم – دینم مکتبم (جملاتی شبیه این) اذیت کنم یعنی خودمم بچه دارم میفهمم شرایطت رو!»

این گزاره قابل انکار نیست چرا که واقعیتی را بیان میکند و احساسات مخاطب یعنی زندانی را نیز بر می انگیزد. حال بازجو با توجه به این ۲ اصل بخش نهایی گزاره را بیان میکند که همان همکاری برای خلاص شدن از این شرایط انفرادی است. بازجو گاه نه تنها به یک گزاره بلکه از چندین گزاره اقناع کننده و همچنین رفتار بدنی مانند بلند کردن صدا یا پایین آوردن صدا کشیدن مو یا مهربان شدن و... استفاده میکند. ما در زندگی روز مره از گزاره های اقناع کننده استفاده میکنیم!

۷.۳ مرحله مواجهه/شوک: از اولین ملاقات بازجو تا زمانیکه زندانی «فرم مشخصات متهم» و سوالات مرتبط با آنرا تکمیل میکند می توان مرحله مواجه نام گذاشت^{۷۹}. چون این اولین ملاقات بازجو و زندانی در اطاق بازجویی می باشد دارای اهمیت فراوانی بود و بازجو سعی میکند با حالت تهاجمی و مسلط که میتواند حتی با ضرب و شتم نیز همراه باشد با زندانی برخورد کرد و علاوه بر اینکه یک چهره هراس انگیز از بازجو، بازداشتگاه و بازجویی به فرد به زندانی میدهد سعی میکند حضور خود بعنوان بازجو را به فرد اثبات کرده به گونه ای از او حرف شنوی داشته باشد. مضافاً اینکه روحیه مقاومت از طرف زندانی را شکسته با آنرا به حداقل برساند. شاید ضرب المثل «گریه را دم حجله کشتن» یا تهی کردن قالب فرد بهترین کاربرد را داشته باشد. زندانی باید با شوک بازجو اطاق هراس انگیز بازجویی، خشونت اعمال شده، آینده تیره و تار، و قدر قدرتی بازجو مواجه شود که به قول خود بازجو «هیچ خدایی را بنده نیست و نه

⁷⁸ Ibid, convincing statement, 116

⁷⁹ مطابق با اصول بازجویی رایب Reid Technique

خدا و نه قرآن و پیغمبر و امامان را قبول دارد». بازجو در این دوره هدفش شکستن زندانی به گونه ای که در سریعتر زمان ممکن - بستگی به نوع پرونده بازداشت- از شما اعتراف بگیرد به همین دلیل بیشترین فشار روانی و حتی فیزیکی را بر زندانی در این دوره میاورد. زمان بر علیه بازجو به سود زندانی می باشد. تهدید به تجاوز اعدام ضرب و شتم و شکنجه های شدید دهه ۶۰ و دستگیری خانواده و اهانت های بسیار رکیک جنسی تا پرونده سازی سنگین و.. از ویژه گیهای این دوره است. بازجو برای اینکه بتواند شوک بیشتری به زندانی وارد کند او را به انفرادی میفرستد که به قول خودش « فکر کند» اما هدف وارد کردن فشار بیشتر بر زندانی است. بازجو هر آنچه در از تهدید و فحش و ارباب دارد را در همین مواجهه خالی میکند. از سویی بازجو اتهام را بسیار بزرگتر نشان میدهد و به زندانی قول میدهد که «بند بند بدن او را به اعتراف بیاورد». در تمام مدت بازجویی زندانی چشمبند بر چشم داشته و بازجو از پشت سر و با همان حالت تهاجمی با او حرف خواهد زد. شاید نوشتن از بازجویی ساده باشد اما بودن در آن لحظات و تجربه آن واقعا یک شوک به زندانی داده و هولناک است.

در همین مرحله بازجو از زندانی میخواهد که فرم مشخصا متهم را تکمیل کند! سوالات این پرسشنامه از پیش تعیین شده و برای همه یکسان است که شامل تمام اطلاعات مرتبط با محل زندگی خانواده بستگان تحصیل و مسافرت خارج از کشور و رسم کروکی ادرس محل زندگی و.. می باشد.

یکی از مهم ترین سوالاتی که در بدو امر از زندانی پرسیده خواهد شد حضور وی در **فضای مجازی** است مانند:

- عضویت در اینستاگرام، تویتر، فیسبوک و تلگرام واتس آپ

- اسم کاربری و رمز عبور این حسابها

- ایمیلها و رمز عبور

- نام گروه های تلگرامی عضو

- نام کانل های تلگرامی عضو

- نام افرادی که در فضای مجازی با آنها گفتگو کرده اید.

قاعده: هرچه حضور فرد در فضای مجازی علنی تر باشد ضربه پذیری وی نیز در شرایط اختناق پلیسی بیشتر خواهد شد و حذف رد پای فرد مشکل تر!

یک نکته که یک فعال سیاسی/کارگری همیشه باید مد نظر داشته باشد جدا کردن ایمیل و ارتباطات سیاسی از فعالیت

شخصی است.

نقطه ضعف: بازجوها همیشه در صدد پیدا کردن نقاط ضعف از زندانی هستند تا از طریق آن بیشترین فشار را بر وی

اعمال کنند. متاسفانه دیده شده که بسیاری از فعالین داخل کشور که در فضای مجازی فعال هستند خصوصیات اخلاقی، روحی، علائق، وابستگی ها، مکانهای مورد علاقه، غذاها، و... در فضای مجازی مانند تویتر یا اینستاگرام و.. منتشر میکنند که این میتواند کمک بزرگی به بازجوها در اعمال فشار بر زندانی گردد. هرچه بازجو از شما نقطه ضعف بیشتری داشته باشد شما در معرض فشار بیشتری قرار خواهید گرفت، حال این نقطه ضعف سیگار باشد یا مادر، خواهرزاده یا دختر یا همسر یا مجموعه ای از آنان.

در طی مدت بازداشت بازجو مترصد پیدا کردن نقاط ضعف شماست که از طریق آن بتواند بر شما فشار وارد کند: ترس از انفرادی یا اعضای خانواده تا تحصیل و فضای مجازی دیدن دوستان و.. کافیت که شما به یک موضوع حساسیت بیشتر نشان داده یا نسه به آن نگران باشید که میتواند شاخکهای بازجوها را تحریک و زمینه را برای فشار از آن جهت آماده نماید. این میتواند هر عاملی باشد.

یکی از شیوه های قدیمی در دوره مواجهه استفاده از بازجوی خوب و بد است که بیشتر افراد با این تکنیک آشنا هستند و معمولا یکی از بازجوها خود را نماینده دادستان یا نماینده نهاد سرکوبگر دیگر معرفی میکند که هدفش کمک به زندانی است ولی شرطش اینکه زندانی صداقتش را با بیان مطالب نشان دهد!

از دیگر شیوه های این مرحله این است که نگهبانان با زندانی در سلول حرف زده و میگویند اگر زندانی بخواهد «همکاری» کند بازجو را صدا خواهند زد. «همکاری کن که زودتر از اینجا بیای بیرون» از تکنیک های رایج نگهبانان واجا است. احتمال ضرب و شتم شبانه توسط نگهبانان وجود دارد که در چنین صورتی از طرف بازجو صورت گرفته است. با این وصف این یک موضوع همگانی و عام نیست!

همانگونه که گفته شده زمان برای بازجو به ویژه در روزهای اولیه دستگیری بسیار مهم است مخصوصا اگر فرد دستگیر شده یک فعال سیاسی بود که احتمال مخفی شدن سایر رفقا و همزمان او وجود داشته باشد و در چنین صورتی باید انتظار فشار از طرف نگهبانان را داشت.

۷.۴ فاز توسعه: در این فاز یا مرحله دلیل زندانی شدن فرد و اتهامی که متوجه اوست مطرح و تشریح میگردد..

بازجو سعی دارد با استفاده از حربه مجادله از بالا به پایین و مونولوگ آمرانه و همچنین توسل به سفسطه و مجادله زندانی را نه تنها به تناقض گویی بلکه به دروغگویی اشکار وادار و او را گیر بیندازد. استفاده از تکنیکهای زیرپاکشی، تطمیع و اقناع و فریب در این مرحله از اهمیت زیادی برخوردار است. مرحله توسعه را میتوان مرحله

بازجویی شفاهی دانست که بازجو سعی در گرفتن اعتراف و سپس مکتوب کردن آن توسط خود زندانی است. بازجو در تمام این مرحله و استخراج سعی خواهد کرد که دامنه فکر زندانی را محدود کرده به گونه ای محدود کند که نتواند فراتر از اطاق بازجویی را ببیند!

وقتی میبیند که زندانی میخواهد مقاومت کند او را مرعوب و تهدید میکند و از یکسو قول همکاری و تحفیف در پرونده را به او میدهد. در این مرحله بازجو شواهدی دال بر «مجرم» بودن زندانی مثلا ارائه میکند که میتواند نشان دادن تک نویسی سایر افراد دستگیر شده مرتبط با وی، عکسها، تماسهای تلفنی شنود شده و... باشد. همزمان بازجو آمده است تا به مجرد زمینه اعتراف آن را منسوب کرده به گونه ای که زندانی امکان فرار و انکار آنرا نداشته باشد. استفاده از تکنیکهای واکاوی حافظه برای ثبت جزئیات حداکثری و شناسایی حداکثری افراد مرتبط با زندانی، تهدید به رها کردن زندانی در انفرادی بدون اینکه از او سراغی گرفته شود از شیوه های رایج این مرحله است. تمام این فشارها بر زندانی اعمال میشود تا بازجو بتواند اعترافات کتبی از وی بگیرد.

این یک واقعیت است که هرچه فعالیت یک هسته یا یک گروه علنی تر باشد نه تنها احتمال دستگیری این افراد بیشتر است بلکه نهادهای امنیتی به تمام اطلاعات اینچنین گروه یا هسته های دسترسی داشته و در نتیجه در بازجویی مقاومت نتیجه مهمی نخواهد و معمولا در مرحله «توسعه» بازجو مدارک و شواهد را نشان زندانی داده که میتواند به معنای در هم شکستن مقاومت زندانی تلقی گردد و انکار اسناد و شواهد عکسها بسیار مشکل خواهد بود. تطمیع و اقناع از دیگر تکنیکهایی است که سعی دارد زندانی را برای نوشتن اعترافات آماده سازد.

توجه کنید که هرچه بازجو به خود اعتماد به نفس بیشتری داشته باشد و احساس کند شما در کنترل و هدایت او هستید (یعنی نقاط ضعف بیشتری از شما در دست دارد) مقاومت در برابر او سخت تر خواهد بود. بازجو همیشه سعی خواهد کرد تا حالت تسلط، اعتماد به نفس و تلاش برای اقناع زندانی به شما نشان دهد. فراموش نکنید هدف بازجو قرار دادن زندانی در یک حالت دفاعی نیست، بلکه در حالت کاملا شکسته شده مرعوب شده ایست که هیچ قدرت دفاعی ندارد. از سویی بازجو میداند که تمام زندانیان بدون استثنا دارای یک حالت مقاومت و انکار در بدو امر و بازداشت هستند و تمام تلاش رژیم بازداشت و مرحله مواجهه شکستن این دیوار دفاعی برای تهاجم در مرحله «توسعه» می باشد.

در مرحله توسعه بازجو دلیل/ اتهامی که زندانی بخاطر آن بازداشت شده را توضیح و سعی در بازکردن زوایای آن است. مسلماً زمانیکه که ما از توضیح و تشریح سخن می‌گوییم نباید تصور کشورهای قانونمدار اروپایی به ذهن خطور کند، بلکه شیوه آمرانه و تهاجمی مدنظر است. به مثال زیر دقت کنید:

بازجو: اقدام علیه امنیت ملی یعنی چه؟ در این مثال و مشابه بازجو می‌خواهد از یک موضوع عام بطرف اتهام زندانی حرکت کند

بازجو: در دادسرا تفهیم اتهام شدی و میدونی چرا اینجایی، اجتماع و تبانی بر ضد نظام؟ پرونده هر فرد مجزاست و شیوه ای که بازجو به اتهام فرد نزدیک میشود نیز میتواند متفاوت باشد. به مکالمه زیر بین جیسون رضائیان و بازجویش دقت کنید:

« او- بازجو- ادعا کرد که از طرف قوه قضائیه و بعنوان وکیل مدافع من انتخاب شده است. من نمیتوانستم او را ببینیم و این یک دروغ واضح بود.

اگر شما وکیل مدافع من هستید چرا من چشمبند زده ام؟

بازجو: برای محافظت شماست!

منظورت چیست؟

اتهام شما خیلی جدیست و اگر میخواهی اینجا را ترک کنی باید همه چیز را به من بگویی!

چه اتهامی؟

جاسوسی، او عنوان که تو یک جاسوس هستی و ما از این موضوع اطلاع داریم. ترک این محل به تو بستگی دارد.. من می‌خواهم همین الان اینجا را ترک کنم.

تو باید در مورد «آواکادو» به من توضیح بدی! میدونیم که این یک کد هست اما کجا؟

با خودم گفتم اگر تمام این مسئله در باره Kickstarter project باشه این مامورین باید خیلی احمق و بدبین باشند..

من متاسفم ولی فکر میکنم شما اشتباه فکر میکنید.. در حالیکه پس گردنی به من زد که شانه هایم گرفته شد. ما آنرا میدانیم ولی اگر خودت این را به ما بگویی بهتر از اینکه تا ما آنرا کشف کنیم»⁸⁰

⁸⁰ Jeason Rezaian: Prisoner: My 544 Days in an Iranian Prison—Solitary Confinement, a Sham Trial, High-Stakes Diplomacy, and the Extraordinary Efforts It Took to Get Me Out, p 75-76

شیوه های طرح سوال در این مرحله متفاوت است برای مثال»

- سوژه فرد/گروه سوم» گاه بازجو سعی میکند با طرح فرد سوم یا گروهی سعی در کاهش بار اتهام شما کرده به گونه ای که شما فکر کنید که متهم نیستید و متهم واقعی رفیق/همرزم یا هسته یا گروهی است که شما در آن فعالیت میکند.⁸¹

«بازجو: میدونیم که ... از نشریه/گروه تصمیم گرفتند که ترو بفرستند... خوب چطور شد این تصمیم رو گرفتند؟»

«بازجو» تو بعد از ملاقات با.... قرار شد که به ایران اعزام بشی... یعنی برنامه ای بود که از قبل آماده کرده بودند»

« تو رفتی سفارت ... و تقاضای ویزا کردی و افسر اطلاعاتی سفارت باهات قرار ملاقات گذاشت...»

یکی از خطرات چنین سوژه ای میتواند به تک نویسی و لو دادن رفقا و همزمان شما باشد چرا که زندانی فکر میکند با لو دادن رفقا اتهام از وی رفع میگردد

به سوال زیر دقت کنید:

« تو که با نقد داری پس چرا خبر بازداشتت را در کار کردی؟

یک سوال که هم زیرپاکشی است و هم ارجاع به ۲ فرد سوم داده میشود و گروه....

سوژه همدردی اخلاقی و کاهش بار جرم: بازجو سعی میکند که با اخلاقی جلوه دادن رفتار زندانی در یک عمل یا

کنش او را به حرف زدن بکشاند. به مثال زیر دقت کنید

بازجو: قبول دارم که شرایط امروز خیلی مشکل و حضورت رو در اعتراض ... درک میکنم منم اگر جای تو بودم وقتی

میبینم و... و... او مدن منم حتما شرکت میکردم». این شیوه را در رفتار روزانه ما نیز میتوان مشاهده کرد به ویژه

در رفتار بین والدین و فرزندانشان وقتی که بخواهند به شیوه ای متمدانه از زیر زبان آنها حرفی را بکشند. سوژه

همدردی میتواند با محکوم کردن سایر افراد یا گروه، دادن حق به شما برای کنشی که انتخاب کردید یا حتی شرایط

عمومی جامعه و انتقاد از رژیم همراه شود.

⁸¹ Criminal Interrogation and Confession pp212

بازجو حتی امکان دارد به تعریف از زندانی اقدام کند و مثلاً بگوید: « در تمام سالهایی که من بازجو بود فردی رو ندیدم که مثل تو تونسته باشه اعتراض/ اعتصاب را به این کیفیت و خوبی سازماندهی کنه، تو دارای قدرت رهبری و نفوذ میان گروه/ کارگرا هستی » یا برای مثال « شیوه ای که گروه شما در تویتر یا فضای مجازی عمل میکنه واقعا عالیه و من کمتر گروهی دیدم که مثل شما تا این حد موثر بوده باشه».

بیدار کردن حس غرور و آگوی زندانی و اینکه مورد توجه قرار گرفته می تواند به عنوان عامل تشویقی یا محرک زندانی را بطرف اعتراف هدایت نماید.

گاه بازجو سعی در بزرگ کردن جرم برای زندانی از طریق اعتراف سایر افراد دارد: برای مثال فرض کنید قبل از شما X دستگیر و زندانی شده که شما با او رابطه دارید. در چنین شرایطی بازجو میگوید که مطابق با اعترافات و گفته های X شما مسولیت اصلی سازماندهی و... را بعهده داشته اید. این شیوه برای افرادی که دارای فعالیت علنی بوده بسیار کاربرد داشته و بازجو به سادگی میتواند افراد یک گروه یا هسته علنی را به اعتراف علیه همدیگر و بزرگنمایی مسولیت همدیگر متهم کند.

سوژه طعمه/تله: در این شیوه بازجو سوالاتی را مطرح میکند که هدفش گرفتن یک پاسخ نیست بلکه هدف هدایت زندانی بطرف یک تله و سپس گیر انداختن او و اعتراف است. این سوالات اتهامی نبوده و هیچ وجه حالات تهاجمی یا مواجه شونده ندارد بلکه این سوالات بعد از گفته های زندانی و درک بازجو مبنی بر اینکه زندانی در حال دروغگویی است مطرح میگردد. سوالات تله معمولاً یک فرضیه ثابت نشده است که بازجو با طرح آن در واقع زندانی یا فرد پاسخ دهنده را بسوی یک تله هدایت میکند.

بگذارید با مثالی بسیار ساده موضوع را توضیح دهیم:

بازجو: «خودت میدونی که ما به فضای مجازی اشراف داریم از طرفی دیگه میدونی که فلانی دستگیر شده و حرفهاشو زد. آیا به نظر تو، دلیلی وجود داره که تو سعی کنی با افراد و سازمانهای مخالف نظام در خارج از کشور مرتبط بشی یا سعی کنی از اونها برای گروه تلگرامی دعوت کنی؟ من نمیگم تو با این افراد مرتبط شدی اما به نظرت اگر چت لوگهای گروه تلگرامی/ واتس آپ شما را اگر نگاه کنیم میتونیم ای دی این افراد در چت لوگها رو پیدا کنیم؟»

بازجو از یکطرف این هشدار/یکدستی - را به زندانی میدهد که گروه شما زیر مراقب ما بوده و از همه چی با خبریم در نتیجه ذهن زندانی را بشدت در هم ریخته و از طرفی میخواهد زندانی را بدون هیچ دردسری بطرف اعتراف هدایت کند.

در این سوال بازجو زندانی را متهم نمیکند و سوال به هیچ وجه مواجه ای و تهاجمی نیست بلکه بازجو منتظر می ماند تا زندانی پاسخ خود را به سوال بدهد. این سوال بعد از توضیحات اولیه زندانی طرح میشود.
یا مثال زیر:

بازجو: میدونی ما تراکنش های بانکی را خیلی سریع میتونیم کنترل کنیم. به جز درآمد ماهیانه ای که داری آیا تازگی ها درآمد دیگری هم داشتی؟

مهم ترین پیامی که یک سوال تله ای برای زندانی می فرستد و بصورت غیر مستقیم است اینکه ما دارای شواهد یا مدارکی هستیم که تو انتظارش را نداشتی. هرچند این فقط یک فرضیه برای بازجو است اما با طرح آن در واقع زندانی در یک تله قرار گرفته است. هدف تغییر داستان توسط بازجو برای پیدا کردن تناقض در کلام زندانی استو در دو مثال فوق و بطور کلی در سوالات تله شواهد یا مدارک - صرفنظر از اینکه وجود دارد یا نه - بعنوان تله استفاده میکنند. اگر زندانی تله را برداشت سعی دارد تا به توجیه مدارک و شواهد عملکرده و دقیقاً همین عمل زندانی میتواند او را در دام بیشتر گرفتار سازد.
به مثال ساده زیر دقت کنید:

بازجو: ما میدونیم که تو ضد نظام و برانداز نیستی و فعالیت براندازانه هم نداشتی. تو میدونی که ما میتونیم تلفنها و پیامهای را براحتی شنود کنیم. آیا به نظر تو دلیلی داره که تو با که - شخصیت ضد رژیم - هست ارتباط داشته باشی و ...»

در سوال بسیار ابتدایی و فرضی فوق بازجو:

- از وجود شواهد یا مدارکی دال بر فعالیت ضد رژیمی فرد حرف زده

- گذاشتن تله

اگر زندانی به هر دلیلی بخواهد سوال را منحرف یا در پاسخ تعلل کرده یا شواهد - زنگ زدن پیامک فرستان و ارتباط - را توجیه کند یعنی اینکه زندانی به تله افتاده است. زندانی چون با سوال تله ای آشنایی ندارد شروع به توجیه

و آوردن دلایل متعدد در ارتباط با شخص فرضی مورد نظر را دارد در حالیکه فرد آشنا با این سوالات بدون اینکه تعللی در جواب داشته باشد یا بخواهد سوال را منحرف کند جواب منفی می‌دهد: « نه هیچ دلیلی وجود ندارد» از نظر روان شناسی زندانی با شنیدن شواهد احتمالی مانند شنود یا هک ناخودآگاه به طرف توجیه بر می آید .

تجسم کنید که بازجویی با شما بگوید که اثر انگشت شما را در محلی که سرقتی رخ داده پیدا کرده اند و از شما بپرسد بپرسد که آیا دلیلی وجود داشته که شما به آن مکان رفته باشید - هرچند واقعا نرفته اید- یک حس ترید و استرس و بدگمانی در ذهن شما ایجاد که واقعت نکند اثر انگشت من آنجا پیدا شده باشد. این یک واکنش طبیعی و روانی افراد است که حتی یک فرد بیگناه از خود نشان بدهد. داشتن آرامش کامل و عدم قبول تله- یعنی عدم توجیه شواهد یا مدارک است. این وضعیت برای شما بعنوان یک فعال سیاسی که احتمال می‌دهد رد او گرفته شده یا در تور اطلاعاتی قرار گرفته باشد بسیار زیاد تر است. در نتیجه یکی از واکنشهای طبیعی اما خطرناک در چنین شرایطی سعی در توجیه مدارک و شواهدی است که بازجو در سوال تله ای از آنها یاد میکند. بازجو با طرح چنین سوالاتی علاوه بر ایجاد تردید در ذهن زندانی او را بصورت غیر مستقیم در تله و گرفتن اطلاعات گرفتار می سازد. اینکه بازجویی برای مثال از وجود اثر انگشت شما در مکانی که سرقت شده و شما حضور نداشته اید سخن بگوید و تردید و واکنش شما را موجب شده که در اصطلاح به آن حافظه دروغین گفته میشود. حافظه دروغین در واقع مولود ترس و استرس به زندانی در شرایط ایزوله کامل و در حالت بازجویی است که ناخودآگاه او را بطرف توجیه مدارک و دادن اطلاعات از یکسو و قرار گرفتن در تناقضات و تله بازجو سوق می‌دهد.⁸²

تجسم کنید در مکانی قتلی اتفاق افتاده است و شما با آن مکان آشنا و مراجعت کرده اید. اگر بازجویی به شما در شرایط بازجویی بگوید که اثر انگشت یا دی ان آی شما در محل قتل پیدا شده ناخودآگاه ذهن شد دچار تردید و بدگمانی شده و حتی سعی در توجیه شواهد میکنید. شما در چنین حالتی از به بیانی حافظه دروغین خود استفاده کرده اید. حافظه دروغین در جعل اعترافات که بازجو به شما در ساختن آن کمک میکند بسیار موثر است چرا که شما را به توجیه اسناد و مدارک و شواهد و حتی اعمالی هدایت میکند که هیچ دخالتی در آن نداشته اید.

فراموش نکنید تمام سوالاتی که در مرحله توسعه طرح میشود با سوالات کتبی مرتبط و یا عینا همین سوالات در بصورت کتبی تکرار میشود. بازجو یا اعضای تیم بازجویی حین مکالمه با شما از پاسخهای شما یادداشت برداشته و

⁸² Criminal Interrogation and Confession pp 232-245

بصورت کتبی مجددا طرح میشود. اگر زندانی بخواهد به انکار پاسخی که در بخش مکالمه به آن جواب داده پردازد مجددا یک دور تسلسل تهدید و ارعاب و تطمیع شروع میشود تا زندانی را مجددا که به عقیده بازجو از راه خارج شده به مسیر هدایت کند.

به یاد داشته باشید که:

- از تک نویسی تحت هر شرایطی بشدت پرهیز کنید!

- از مجادله و بحث با بازجو بشدت پرهیز کنید!

- صبور باشید و نه در پاسخ و نه در نوشتن هرگز عجله نکنید!

- از تهدید به ماندن طولانی مدت در انفرادی و ضرب شتم نترسید، شما یک زندانی سیاسی هستید و این بخشی از مبارزه است!

- بعد از شنیدن سوال سعی کنید توضیح بیشتر از سوال بخواهید: به مثال زیر دقت کنید:

بازجو: «توی کافه... که نشسته بودید داشتید برای اعتراض خیابانی برنامه ریزی میکردید»

بازجو از این سوال نه تنها رفتار سیاسی و افراد سازمانده را شناسایی میکند بلکه شیوه سازماندهی را نیز متوجه میشود!

زندانی میتواند به سوال پاسخ کامل داده یا اینگونه شروع کند: متوجه نشدم برنامه اعتراض خیابانی؟ منظورت کیه که داشت برنامه ریزی میکرد؟»

هرچند شاید بازجو با تندی و حتی عصبانیت و ضرب و شتم پاسخ شما را بدهد. شما سوال را متوجه نشده اید و این را باید به یک واقعیت برای خودتان تبدیل کنید! بازجو برای اینکه اثبات کند شما سازمانده بوده اید باید اطلاعات خود را بسوزاند و یا سندی به شما ارائه دهد! این اولین، ساده ترین و ابتدایی ترین شیوه مواجهه است!

۷.۵ اعتراف کتبی/استخراج اطلاعات

نوشتن مرکز ثقل بازجویی در واجا و ساس است و بدون آن امکان محکومیت شما وجود ندارد. آنچه که شما در زمان

بازداشت می نویسید همان اعترافات و میتواند محکومیت شما را به همراه داشته باشد. اعترافات بصورت سوال

جواب کتبی بین بازجو زندانی بوده که در آن بازجو سوالات را کتبا از زندانی پرسیده و زندانی با توجه به یکی از

دلایل زیر به جواب دادن اقدام میکند:

- عدم اطلاع از اهمیت این مرحله و اینکه فقط سوالاتی ساده است
- درک اشتباه از اعتراف به تصور اینکه اعتراف به پاسخ دادن به این سوالات ۲ موضوع کاملا مجزاست.
- شکسته شدن روحیه مقاومت زندانی و تصمیم گرفتن به همکاری با بازجو.
- گرفتار شدن در تله بازجو در مرحله «توسعه»، پیدا شدن تناقضات در گفتار زندانی و درخواست بازجو از مکتوب کردن همان مطالبی که شفاهی عنوان کرده است.
- خوردن فریب از بازجو که این فقط یک پروسه عادی است که در آن زندانی باید در کمال استقلال نظر خود را کتبی بیان کند.

هشدار: مکتوب کردن هر چیزی در طی مدت بازداشت میتواند سندی برای محکومیت شما قلمداد گردد. به همین دلیل زندانی باید در نگارش حساسیت بسیاری به خرج دهد.

برگ دوم بازجویی: برگ دوم بازجویی یا برگ مکتوب کردن اعترافات شماست که در طی مرحله استخراج اطلاعات مورد استفاده قرار گرفته و زندانی بعد از جواب دادن و مکتوب کردن باید آنرا با اثر انگشت و امضا تایید کند. زندانی در اطاق بازجویی به دستور بازجو چشمنبدش را کمی بالا زده به گونه ای که فقط جلو چشم خودش یعنی میز صندلی رحلی را می بیند. بازجو به او تاکید کرده که حق ندارد صورتش را به چپ یا راست یا عقب برگرداند! خودکاری روی دسته صندلی میگذارد. بعد از دقایقی سکوت بازجو از زندانی میخواهد دست راستش را بالا آورده و به او میگوید برگه را بگیر و بخوان و جواب بده. در برگه نوشته شده: (مثال ساده فرضی)

«س: آیا شما مارکسیست بودن خود را قبول دارید؟ بلی/خیر» زندانی شاید فکر کند که دادن جواب بلی تاثیر زیادی نخواهد داشت. اما سوال دوم بیشتر او را در تله گرفتار میکند. زندانی سوال دوم را دریافت میکند؟

«س: چگونگی جذب خود بطرف ایدئولوژی مارکسیسم تشریح کنید»؟

زندانی چنانچه به سوال اول جواب «بلی» داده باشد راهی ندارد جز اینکه سوال دوم را نیز تشریح کند. اما این سوال و جوابها به ظاهر ساده تا آنجا ادامه پیدا میکند که زندانی خود را متصل به گروههای «مارکسیستی» سرنگونی طلب شده و راهی جز ادامه و غرق شدن بیشتر در تله بازجو رو ندارد. در نهایت پایان این سوال و جواب و تحلیل نهایی تیم بازجویی از جوابهای شما به همراه جواب و سوالات برای قاضی دادگاه ارسال میشود. این همان پایه محکومیت و زندانی شدن خواهد بود. همین برگ و نوشته ها اعتراف زندانی محسوب می گردد. اصولا و با اتکا به همین سوالات و پاسخ هاست که داستان مورد نظر بازجو شکل گرفته و در نهایت تصویر کاملی ارائه میدهد. هر پاسخ به مثابه قطعه ای

از پازل است که در کنار هم چیده میشود تا بتواند تصویر کاملی که مد نظر بازجو میباشد را تکمیل کند. رفیقی تمثیل زیبای «درخت بازجویی» را بکار میبرد که نشان میدهد چگونه بازجو از ریشه شروع تا اینکه به مثابه یک درخت خود را نشان دهد. آنچه مبینم در واقع یک فرآیندی است که زندانی با خط خودش جوابهایی را مکتوب میکند که میتواند سالها زندان را برای او به همراه داشته باشد.

ساختار سوالهای کتبی که بازجو طرح میکند را میتوان به چند گروه تقسیم کرد که بعضا مشابه سوالات آزمایش پلی گراف نیز می باشد:

گروه اول سوالات استفهامی که در مشاغلی مانند وکالت یا خبرنگاری با آنها برخورد میکنیم که میتوان به آنان سوالات تحقیقاتی نیز عنوان کرد.

- چه کسی (چه افرادی)، چه وقتی (چه زمانی)، چه مکانی (کجا)، چگونه، چرا، چه چیزی،..
گروه دوم سوالات بدیهی است که معمولا جواب بلی خیر دارند.

- گروه سوم سوالاتی است که بیشتر متوجه نظر و دیدگاه شما میشود که میتوان آنها سوالات تحلیلی نام گذاشت:
مثال: آیا فکر میکنید جمهوری اسلامی سرمایه داری است؟

مثال: اعتراضات کارگران هفت تپه چه اهدافی را دنبال میکند؟
به چند سوال بسیار ساده زیر دقت کنید:

س: آیا شما در شرکت هفت تپه کار میکنید یا مسولیتی دارید؟ زندانی پاسخ میدهد خیر!

س: هدف شما از مسافرت به شوش/هفت تپه و شرکت در اعتراضات کارگران هفت تپه چه بود؟

س: چه کسی پیشنهاد مسافرت و شرکت در اعتراضات هفت تپه را به شما داد؟

س: ارتباط خودتان با اعتراضات کارگران هفت تپه را توضیح دهید؟

معمولا این مرحله با سوالات ساده و گاه بدیهی شروع میشود که زندانی سعی میکند جبهه گیری خاصی در مقابل آن نکند. از طرف دیگر سوالات بصورت منفی ذکر نشده است که ذهن زندانی را بطرف جبهه گیری هدایت کند. سوالات همانند یک مکالمه و ایجاد فضای مکالمه با سوالات ساده و قابل جواب مطرح میشود. به چند مثال زیر توجه کنید:

برای کسی که به اتهام دفاع از گروههای مارکسیستی دستگیر شده سوالات زیر طرح شده است:

«س: مارکسیسم یعنی چه؟»

«س: آیا شما مارکسیست هستید؟»

و برای کسی که به اتهام جاسوسی دستگیر شده است:

«س: جاسوسی یعنی چه؟»

«س: آیا شما خود را یک فعال کارگری می دانید؟» یا «فعال کارگری یعنی چه؟»

این سوالات به تدریج توسعه پیدا کرده و حول موضوعی که شما در ارتباط با آن دستگیر شده اید متمرکز میشود. در واقع شما در یک همکاری با بازجو آجرهای محکومیت خود را بصورت منظمی خواهید چید. به سوالات زیر دقت کنید:

«س: چگونگی همکاری خود را با گروه... تشریح کنید!»

«س: شیوه عملیاتی نمودن برنامه های حمایتی از عناصر بازداشتی را... تشریح کنید؟»

زندانی زمانی متوجه میشود که بصورت همین سوال جوابها نه تنها تخیله اطلاعاتی شده است بلکه به رفتار سیاسی خود که از دید بازجو و واجا جرم محسوب میشود اعتراف کرده است.

سوالهایی که چگونگی را می پرسد/سوالات باز، هدفش درک و فهم شیوه فعالیت و کار شماست. این سوالات به دلیل باز بودن یک فرآیند فعالیت را مد نظر دارد. با طرح اینگونه سوال علاوه بر درک فرآیند جزئیات کنش یا عمل سیاسی نیز مد نظر است.

سوالهایی چرایی هدفش پی بردن به دلیل رفتار سیاسی شما یا محرک شما در یک حرکت یا فعالیت یا کنش سیاسی است.

سوالهایی که چه مدت- چه وقت را مد نظر دارد هدفش مدت زمان فعالیت شما بعنوان یک فرد فعال جدی یا تازه کار است. از طرفی چنین سوالهای هدفش درک روال و روتین کارهای شما در زمانهای متفاوت است. سوالهای بسته که جواب مشخص و کوتاهی دارد و برای تایید یک موضوع بکار میرود.

«س آیا... در جلسات حضور داشت؟»

«س: چه کسانی در گروه شما عضو بودند؟»

سوالهای متمادی: سوالهایی هستند که بصور کرنولوژیک/ فاصله زمانی و متمادی پرسیده شده و هدفشان فهم یک موضوع بصورت زنجیره ای است. این سوالها یا بصورت یک سوال باز در ابتدا شروع شروع و به سوالهای متمادی خاتمه یافته یا در پایان با یک سوال باز خاتمه می یابد.

« از چه وقت گروه تلگرامی رو دایر کردید؟

« چند نفر بودند؟

« چه روزهایی جلسه داشتید؟

« هدایت جلسه با چه کسی بود؟

« ادمین گروه چه کسی بود؟

«س: شیوه تصمیم‌گیری و فعالیت در گروه را تشریح کنید؟

سوالات فرضیه‌ای: سوالاتی است که معمولاً در بازجویی در بدو امر بصورت شفاهی مطرح و حالت تله وار داشته فرض را بر این میگذارد که شما یک عمل کار یا کنش را انجام و سوال بصورت پرسش اتهامی یا اختیاری از شما پرسیده و منتظر واکنش شما می‌گردد. به مثالی که قبلاً آنرا مطرح کردم دقت کنید:

«س: چقدر از پول روی میز را برداشتی؟ یا چرا پول روی میز رو برداشتی؟» اگر توجه کنیم در هر ۲ سوال فرض بر این گذاشته شده که شما واقعا پول را برداشته اید و سوال کننده در تلاش برای کامل کردن پازل خود است. در حالیکه اینچنین نیست.

«س: تو که میدونستی با سازمان ارتباط داره چرا سعی کردی باهاش ارتباط برقرار کنی؟»

در سوال اختیاری مجددا سوال کننده شما را متهم میکند اما بصورت چند جوابی؟

«س: پول روی میز را برای سیگار خریدن برداشتی یا رفتی بیرون؟» مجددا سوال کننده فرض را این گذاشته که شما پول را برداشته اید!

فراموش نکنید که در اینگونه سوالات ۳ راه حل در مقابل پاسخ دهنده قرار میگیرد: فریب - اقرار - تردید/تناقض.

در فریب که قبلاً در مورد آن صحبت شد سعی میشود با واکنشهای کلامی و جسمی سوال را منحرف کند. در اقرار که فرد کاملاً به سوال پاسخ میدهد و در تردید/تناقض فرد در اقرار متردد مانده و پاسخی متناقض را ارائه میدهد.

مجددا به سوال فرضی دقت کنیم:

«س: چه افرادی در خارج از کشور هدایت گروه شما را بر عهده داشتند؟» هدف بازجو از چنین سوالی چیست؟

بازجو واقعا نمیداند که آیا در گروه فرضی تلگرامی شما فردی از خارج از کشور وجود داشت یا نه. در نتیجه

میخواهد با طرح سوال علاوه بر تردید پازل خود را کامل مند.

هدف دوم اینکه گروه را به یک شبکه خارج از کشور متصل کند. سوم اینکه گروه را یک فعالیت تشکیلاتی سازمان یافته نشان دهد. چهارم شناسایی افرادی که شما با آنها ارتباط دارید.

با مثال دیگری سوال فرضیه ای را توضیح میدهم:

«س: قیمت دلار در هفته آینده چقدر بالا خواهد رفت؟» سوال کننده در واقع فرض را بر این گذاشته که قیمت دلار

سیر صعودی خواهد داشت و منتظر تایید آن از طرف شماست.

سوال مستقیم: سوالاتی که مستقیماً به موضوع میپردازد؟

«س: قرار بعدی چه وقتی هست؟»

«س: چند روز در (شهر) اقامت داشتی»

سوالات کنترلی: سوالاتی است که بازجو یا سوال کننده پاسخ آنرا میداند و فقط به منظور امتحان صداقت شما یا به راه آمدن شما این سوالات را میپرسد. برای مثال اگر اسم شما محمد باشد و فرد پاسخ کننده. بداند که اسم شما محمد است اما بپرسد که اسم شما چیست در واقعاً یک سوال کنترلی را مطرح کرده است. بازجو پرسش ها به موضوعی هدایت خواهد کرد که روی آن کنترل و اطلاع کافی داشته سپس سوالات کنترلی را مطرح خواهد کرد. البته سوالات کنترلی میتواند بصورت چند سوال مطرح شده که هدفش تایید یک موضوع نیز باشد.

سوالات مکرر: بازجو در این حالت یک سوال را بصورت های گوناگون طرح میکند تا مطمئن شود که زندانی هدفش

فریب نیست. برای مثال

«بازجو: در ملاقات خودت با..... و.... در کافه... چه قراری گذاشتید؟»

« بازجو گفتی با در کافه.....چه برنامه ای رو توافق کردید؟»

توجه کنید زمانیکه یک بازجو روی یک موضوع تمرکز می کند یعنی آن موضوع حالت کلیدی پیدا کرده است و یک نقطه مهم یا مبهم در آن وجود دارد.

سوالات خارج از موضع یا غیر مرتبط: گاه سوالاتی که از ما می شود میتواند باعث استرس و تنش در ما گردد. این موضوع در مصاحبه برای شغل بسیار رایج است. برای مثال: یکی از اشتباهات کاری شغل قبلی شما چه بود و چگونه آنرا حل کردید؟

در چنین شرایطی فرد پرسشگر سوالی را مطرح میکند که ربطی به موضوع اصلی ندارد اما میتواند تنش فرد را کاهش داده و سپس مجدداً بطرف سوال اصلی باز میگردد.

سوالهای راه حل: گاه بازجو با طرح سوالاتی از این دست سعی دارد تا حرکت احتمالی افراد شبکه را شناسایی کند:

«بازجو: اگر تو آزاد بودی و دستگیر نمیشدی دست به چه اقدامی میزدی؟ (مخفی شدن خروج از کشور)

«بازجو: فکر نکن اگر با وثیقه تو آزاد کردیم میتونی فرار کنی بری خارج از کشور؟»

«بازجو: رفیقت رو توی ... دستگیر کردیم.. توهم میخواستی بری .../ با حالت تمسخر و طعنه؟»

« بازجو: تو جای من بودی چطور برخورد می کردی؟»

راهکارهای اولیه

برای فهم تاکتیک بازجو در مواجهه با پرسشهای شفاهی و کتبی باید به نکات زیر توجه کرد:

- سوال را کامل شنیده یا بخوانید. جلسه بازجویی جلسه امتحان نیست که سریعتر پاسخ دهید. اهمیت گذشت زمان را باید درک کنید.

- بعد از خواندن سوال یا شنیدن سوال و قبل از دادن پاسخ کتبی به سوال فکر کنید! فکری به مراتب وسیع تر از

بازداشتگاه و آن لحظه انفرادی و اطاق بازجویی. فکر به عواقب پاسخی که خواهید داد. اجازه ندهید تاکتیک

محدود کردن دامنه فکر کردن بر شما مسلط شود.

- هیچ سوالی کامل نیست و نمیتوان هیچ سوالی را کامل فرض کرد! هیچکس نمی تواند شما را به متوجه شدن سوالی مجبور کند که سوال را متوجه نشده اید! توضیح بیشتر دادن سوال... تحلیل سوال.. و دادن پاسخهای کوتاه یکی از مهم

ترین کلیدها و کارتهای بازی شماست. با به رخ کشیدن هوش حافظه ذکاوت و تند نویسی خود به بازجو شما فقط

خودتان را بیشتر در تله گرفتار کرده اید.

- از تهدید بازجو در بازگرداندن شما به سلول به هیچ وجه نترسید. فراموش نکنید بازجو بدنبال پیدا کردن نقطه ضعف

از شماست. از هرچه بترسید یا نگران باشید آنرا بزرگتر خواهد کرد. نه از سلول انفرادی نه از بازجو نه از شرایط

بازداشتگاه بترسید. این درس اول در بازجویی است. بعنوان یک فعال این را به یاد داشته باشید که «رنگی بالاتر از

سیاهی نیست.» اما همزمان ضرورتی ندارد که بازجو از نترسیدن شما مطلع گردد. اما فراموش نکنید که طولانی تر

شدن دوره بازجویی یعنی مرگ بازجو! چرا که با گذشت زمان از یکسو رفقا و همزمان بیرون که در خطر احتمالی دستگیری هستند قادر به انجام واکنش منطقی بود و هم حافظه شما قادر به یادآوری جزئیات نخواهد بود. هیچگاه گذشت زمان به سود بازجو نبوده است! این یک قاعده است.

- تغییر تن صدای بازجو بالا رفتن پایین آمدن آرام شدن یا جدی شدن در حال پرسش کاملاً عادی و برای ترساندن یا تشویق شماست و نباید باعث عدم تمرکز شما شود.

- بازجو دشمن زندانی است و هدف او محکوم کردن شما به اعدام یا زندان است. این یک اصل است. همکاری کردن با بازجو یعنی دفاع از بازجو و دیکتاتوری جمهوری اسلامی! سلولی که شما در آن ساکن هستید شاهد رزمندگی و صلابت صدها زندانی سیاسی بوده که حتی از فاش کردن نام خود به جلادها امتناع کردند. به عبارت ساده بازجویان وزارت اطلاعات یا ساس دشمن شماره یک شما هستند و تحت هیچ شرایطی نباید به هیچکدام از گفته های او اعتماد کرد! این یک اصل است! فراموش نکنید: اعتماد به بازجو یعنی امضای حکم سنگین زندان برای خود یا انداختن طناب اعدام دور گردن خود یا دوستان و همزمانتان!

- هیچگاه نباید به بازجو و حضور او وابسته شوید.

- هیچگاه فکر نکنید که بازجو خیر و صلاح شما را می خواهد.

- با ترس هیچگاه با بازجو برخورد نکنید چرا که دقیقاً هدف بازجو همین است. تنفر از بازجو را جایگزین ترس از بازجو کنید! شما با کسی حرف میزنید- بازجو- که دهها آزادیخواه توسط او به اعدام یا زندانهای طویل المدت هدایت کردند. بازجو دشمن شما و تفکر شماست. بهترین شیوه برخورد با بازجو رفتار موسوم به «خاکستری» است. یعنی همزمان که زبانونه یا تهاجمی برخورد نمیکنید و حرفهای بازجو را می شنوید با این وصف این به معنای اطاعت شما از بازجو نبوده و هشیاری کامل خود را در عین شنیدن حرفهای او حفظ میکنید.

- در جواب به سوالات نه عجله کنید و نه با بازجو وارد مجادله سیاسی شوید. بازجویی نه جلسه مطالعه کتاب و نه کلاس دانشگاه است و نه قرار است شما چیزی به بازجو یاد دهید. شجاعت شما در جدل و در افتادن در تله بازجو نیست بلکه فرار زیرکانه از تله بازجو است.

- صبور باشید. جلسات بازجویی و اقامت در انفرادی واقعاً کشنده است و سنگین! اگر انسان صبوری نیستید که قدرت تحمل ندارد و حاضر نیست منیت و آگوی خود را کنترل کند مطمئن باشید شما در چنین شرایطی دچار

مشکلات عدیده ای خواهید شد از جمله همکاری با بازجو. صبور بودن به معنای تحمل تمام رفتار و گفته های بازجو نیست!

- هیچگاه متشکر و فریب محبت ساختگی بازجو را نخورید و چیزی از او قبول نکنید. ذلت و خواری شما زمانی به اوج میرسد که یک سیگار از دست بازجوی خود بگیرید. این یعنی گام اول به وابستگی و شک به راهی که در آن گام گذاشته اید.

۷.۶. تک برگ نویسی: تک برگ نویسی^{۸۳} به زبان عامیانه یعنی در اختیار نهادن تمام اطلاعات یک رفیق یا فرد به بازجو/ نهاد سرکوبگر. فرایند تک برگ نویسی میتواند به ۲ صورت مجزا صورت گیرد:

در حالت اول بازجو از زندانی میخواهد که نام تمام افرادی که زندانی در یک کار تشکیلاتی/سیاسی با آنها در ارتباط داشته را بصورت لیست ذکر کرده که در مقابل اسم هر فرد اطلاعات اولیه مانند محل کار یا تحصیل و..

در فرآیند دوم و با توجه به اعترافات قبلی، بازجو از زندانی میخواهد که در مورد یک فرد اطلاعات کاملی را مکتوب کند که میتواند از اطلاعات اولیه مانند محل سکونت مدت آشنایی محل تدریس یا کار تا خط فکری و فعالیت های سیاسی و حتی دوستان مرتبط با فرد مذکور را شامل شود. هدف تک برگ نویسی شناسایی شبکه وسیع تر از فعالین سیاسی و زیر ضرب بردن آنان در زمان مقتضی است. زندانی باید در پاسخ به سوالات کتبی یا شفاهی و همچنین تک برگ نویسی یک اصل مهم را همیشه مد نظر خود قرار دهد:

- بازجو چه اطلاعاتی از من یا رفقای من دارد؟

- چه اطلاعاتی از من در اختیار رفقای من است؟

- چه اطلاعات/ اسرار تشکیلاتی را فقط من میدانم؟

فراموش نکنیم که در یک فعالیت سیاسی تشکیلاتی تقسیم تمام اطلاعات با اعضای گروه یک خودکشی سیاسی محسوب میشود در نتیجه اصل حاکم بر فعالیت هر هسته سرخ/مقاومت اصل «نیاز به دانستن» یا need to know است. یا به عبارت ساده تر چه مقدار از اطلاعات باید در میان اعضای هسته تقسیم و هر فرد چه مقدار اطلاعات باید داشته باشد. اصل نیاز به دانستن در کنار اصل «نیاز به تشریح» یا «need to share» ۲ اصل مهم اطلاعاتی در

^{۸۳} تک برگ نویسی میتواند در فرم چاپی درج یا بصورت بخشی از اعتراف در برگ دوم بازجویی باشد.

فعالیت هر هسته سرخ است رعایت آنها میتواند تاثیر مهمی در بازجویی و لو نرفتن اطلاعات مهم به ویژه در تک برگ نویسی ها باشد.^{۸۴}

میتوان استنباط کرد که بخشی از دستگیریهای اخیر ناشی از تک برگ نویسی هایی بوده که افراد ناآگاهانه به آن اقدام کرده اند. زمانیکه دستگیری با برنامه قبلی انجام میگردد یعنی نهاد سرکوبگر از شما اطلاعاتی را دارد که اقدام به دستگیری شما میکند اما اینکه اطلاعات چقدر گستردگی و وسعت دارد را فقط در مرحله بازجویی و زندانی میتواند متوجه شود. مجددا کلام رفیق زنده یاد انوشیروان لطفی را به یاد آوریم که گفته بود « وقتی نمیدانیم بازجو از ما چه میداند بازجویی پس دادن خیلی مشکل است چون آدم مجبور است آنقدر کابل بخورد تا خود بازجو اطلاعاتش را رو کند تا به قربانیش وانمود کند که همه چیز را می داند و بهتر است که دیگر حرف بزند، ادم میتونه اطلاعاتی که بازجو داده رو دوباره به بازجو برگردونه»^{۸۵}

یکی از نکات مهمی که در نگارش همچنین در منولوگ بازجو با زندانی اتفاق می افتد اینکه بازجو - برخلاف متدهای رایج - زندانی را در ساختن داستان دروغین مورد علاقه وی یاری خواهد کرد . برای مثال بازجو به زندانی میگوید که شما در کافه... جمع شده بودید تا اعتراض کنید در حالیکه چنین چیزی واقعیت ندارد. این تکنیک از ۲ جهت حائز اهمیت است:

- سوالات فرضیه ای/ تله که بخواهد پازل خود را تکمیل کند
 - بر اثر فشار به زندانی او را بسوی خلق یک داستان دروغین هدایت کند.
- همین حالت در سوالات کتبی نیز میتواند رخ دهد و امکان دارد که بازجو فشار بر زندانی بیاورد که داستانی را خلق کند.

پایان پخش اول

⁸⁴ Bowman H. Miller, *The Death of Secrecy: Need to Know...with Whom to Share*, Studies Intelligence vol 55 nr 3 CIA.
See :Drak Bennet, Dark Science of Interrogation, 2015 <https://www.bloomberg.com/graphics/2015-dark-science-of-interrogation/>
See also: Joseph W. Pfeifer, 2012 "Network Fusion: Information and Intelligence Sharing for a Networked World"
<https://www.hsaj.org/articles/232>
Jeff Jarvis, 2009, *What Would Google Do?* New York: HarperCollins Publisher
Richard Hackman, 2011, *Collaborative Intelligence: Using Teams to Solve Hard Problems*

^{۸۵} یک جنگل ستاره ص ۲۳

منابع مورد استفاده

اطاق بازجویی برنامه ای از رادیو فردا. در یوتیوب موجود است!
آزادی، حمید. (۱۹۹۷). درها و دیوارها خاطراتی از زندان اوین، واشنگتن
بامداد، وریا. (۱۳۸۰). جمهوری زندانها، گزارشی تحلیلی و مستند از زندان بازجوی و شکنجه و سرکوب در
جمهوری اسلامی ۲ جلد

بهبودی، امیر حسین (۱۳۹۵). یک جنگل ستاره خاطرات زندان انتشارات فروغ

برادران، منیره. یک حقیقت ساده خاطراتی از زندانهای زنان جمهوری اسلامی ایران قابل دسترس در آرشیو اسناد
اپوزیسیون ایران
برادران، منیره. روانشناسی شکنجه، بحثی پیرامون ارشاد و تواب سازی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران، قابل
دانلود از سایت آرشیو اپوزیسیون ایران

حاج حسن، هنگامه. (۱۳۸۲). چشم در چشم هیولا : خاطرات زندان ، انتشارات انجمن هما

حاجی زاده، مهتری. (۱۳۸۴). آخرین خنده لیلا: خاطرات زندان رژیم آخوندی، انتشارات امیرخیز

شهرزاد (۱۳۷۷). ... و در اینجا دختران نمی میرند، انتشارات خاوران

لطیف، مهین. (۱۳۸۶). اگر دیوارها لب می گشودند - کتابی از خاطرات زندان، انتشارات امیرخیز اشرف
جابری، هما. (۱۳۸۴) مجمع الجزایر رنج خاطرات زندان دهه ۶۰ انتشارات امیرخیز

محسن فاضل. (۱۳۶۴). یادداشت های روزانه زندان، هواداران پیکار

<http://peykar.info/PeykarArchive/Peykar/pdf/Mohsen-Fazel.PDF>

قهاری، نورایمان. مصاحبه رادیو فردا با دکتر قهاری در باره انفرادی

<https://drnourimanghahary.com/2014/01/02/> سلول- انفرادی- به- طور- کلی- چه- تأثیرات- روحی/

ایرج مصداقی «نه زیستن، نه مرگ» در چهار جلد، چاپ دوم ۱۳۸۵ توسط آلفابت ماکزیم، سوئد
مصطفوی، کاظم. (۱۳۸۸). شکنجه و شکنجه گر تحقیقی در باب «نظام شکنجه» در رژیم آخوندی انتشارات بنیاد
رضائیهها.

ناصر مهاجر (۱۳۷۷)، کتاب زندان جلد اول

سورن بهروز. (۱۳۸۲). سیمای شکنجه، نشر بیدار

و ما انکار خدایشان بودیم(۱۳۹۶) / زن در زندانهای جمهوری اسلامی، گفتگو با آناهیتا رحمانی، اشرف غیائی، ستاره کیانوش، انتشارات حزب کمونیست ایران- مارکسیست لنینیست مائوئیست

Bowden, Mark, 2003, *The Dark Art of Interrogation*,
<https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2003/10/the-dark-art-of-interrogation/302791/>

Brainwashing from Psychological viewpoint ,1956, CIA, Declassified
Biderman, Albert, 1961, *The Manipulation of Human Behavior*, John Wiley & Sons Publications

FM34 - 52, 1992, Intelligence Interrogation, Department of Army,

Ginbar, Yuval 2008, *Why Not Torture Terrorists?: Moral, Practical and Legal Aspects of the "Ticking Bomb" Justification for Torture* Oxford University Press

Geshwind, N, 1956, *Counterintelligence Interrogation*, CIA, Volum 9, declassified
Human Resource Exploitation, 1983, Training Manual, CIA, Declassified

Houston, Philip, S, Carnicero, 2013, *Spy the Lie: Former CIA Officers Teach You How to Detect Deception*, St. Martin's Griffin

Houston, Philip, 2016, *Get the Truth: Former CIA Officers Teach You How to Persuade Anyone to Tell All*, St. Martin's Griffin

Inbau, F, Jayne, Brian ,2013, *Criminal Interrogation and Confessions*, Jones & Bartlett Learning;

Perry, David, L, 2016, *Partly Cloudy (Security and Professional Intelligence Education Series) Second Edition*, Ccarecrow Press

Lewontin, R.C., 1998, *The Cold War and the Transformation of the Academy*, : Noam Chomsky, ed. ***Cold War & the University: Toward an Intellectual History of the Postwar Years*** New York New Press

Kim, Monica, 2019, *The Interrogation Rooms of the Korean War: The Untold History*, Princeton University Press

KUBARK Counterintelligence Interrogation, 1963, CIA, Declassified

Kermit, Stewart, Russian Methods of Interrogation in the World War 2. CIA Declassified

McCoy, Alfred, 2007, *A Question of Torture: CIA Interrogation, from the Cold War to the War on Terror* (American Empire Project), Holt Paperbacks;

McCoy, Alfred, 2012, *Torture and Impunity: The U.S. Doctrine of Coercive Interrogation* (Critical Human Rights), University of Wisconsin Press;

Perry, David, L, 2016, *Partly Cloudy* (Security and Professional Intelligence Education Series) Second Edition, Ccarecrow Press

Pierre, Herve, 2015, *Gathering Of Human Intelligence In Counter-Insurgency Warfare: The French Experience During The Battle Of Algiers* (January - October 1957), Tannenberġ Publishing

Rejali, Darius, 2009, *Torture and Democracy*, Princeton University Press

Rezaian, Jason, 2017, *Prisoner: My 544 Days in an Iranian Prison—Solitary Confinement, a Sham Trial, High-Stakes Diplomacy, and the Extraordinary Efforts It Took to Get Me*

Simpson, Christopher, 1950, *Science of Coercion: Communication Research and Psychological Warfare, 1945-1960*, Oxford University Press;

Jeffreys - Jones, Rhodri, and Christopher Andrew, 1997, *Eternal Vigilance?: 50 Years of the CIA* Portland: Frank Cass,

Toliver, Raymond, 1997, *The Interrogator: The Story of Hanns Joachim Scharff, Master Interrogator of the Luftwaffe*

Shuy, Roger, 1998, *Language of Interrogation and Confession*, SAGA Publications,

Saunders, Frances Stonor, 1999, *Who Paid the Piper?: The CIA and the Cultural Cold War* London: Granta Boo

Vernon, Jack, 1963, *Inside the Black Room*, C.N. Potter

Vrij, Albert, Christian A. Meissner, Ronald P. Fisher, Saul M. Kassin, Charles A. Morgan III, and Steven M. Kleinman, 2017, "Psychological Perspectives on Interrogation", *Perspectives on Psychological Science*, Vol. 12, No. 6, 01.11.2017, p. 927-955

